



ترم چهار نظام قدیم

عرفان کیهانی حلقه

جلسه ۴

این جزوه منطبق با محتوای پیاده‌سازی شده «فایل تصویری ترم چهار، جلسه چهارم، نسخه اول» تهیه و با بیان محاوره‌ای ارائه گردیده است به‌زودی ویرایش جدیدی از این جزوه منتشر خواهد شد که شامل نکات تکمیلی موجود در سایر نسخه‌های منتشر شده این ترم خواهد بود. بنابراین، هر ترم صرفاً یک جزوه خواهد داشت که تمامی مطالب ارائه‌شده در هر ترم را در بر می‌گیرد.

اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه

برای دسترسی به منابع مکتب عرفان کیهانی حلقه و آکادمی طاهری
اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه را نصب نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh

وبسایت‌های آکادمی طاهری

برای گذراندن دوره های آموزشی مکتب عرفان کیهان حلقه، در آکادمی طاهری ثبت نام کنید.

آکادمی طاهری نظام جدید

- | | |
|---|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

آکادمی طاهری نظام قدیم

- | | |
|--|----------------------------|
|  taheriacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان بین الملل |
|  elementary.erfanhalghehacademy.com | ❖ ویژه دانشجویان داخل کشور |

- | | |
|---|--------------------------------|
|  mataheri.com | ❖ وبسایت مرکزی (محمدعلی طاهری) |
|  MohammadAliTaheriOfficial | ❖ یوتیوب محمدعلی طاهری |

در خواب بُدم مرا خردمندی گفت
کز خواب کسی را گل شادی نشکفت
چیزی که نکردید گم از بهر چه جویید
واندر طلبِ گم نشده بر چرایید
کاری چه کنی که با اجل باشد جفت؟
می‌خور که به زیر گل می‌باید خفت

به‌نام هستی بخش یکتا

با عرض سلام خدمت دوستان عزیز،

مفهوم نظر و نظربازی در دنیای عرفان:

اصولا ما وقتی که با شعور الهی و با هوشمندی کار می‌کنیم؛ باید بدونیم که باید با نظر کار کرد. بحث تنها چیزی که در دنیای عرفان وجود دارد که دنیای عرفان رو به خارج ارتباط می‌ده؛ «نظر و نظربازی» هست. البته درسته که توضیحش خیلی مشکله و نمی‌تونیم تعریفش کنیم ولی مدام یادآوری کردیم که بحث نظره. بحثی‌ست که ما بتونیم کارمون رو با نظر انجام بدیم. این نظر، یک گوشه چشم هست. هر چه کار با این گوشه چشم و این نظر و نظربازی، بیشتر برامون جا بیفته، بهتر تونستیم دین مطلب رو ادا کنیم و افراد و کسانی رو هم که با ما برخورد می‌کنند؛ بهتر می‌تونیم هدایت و راهنمایی‌شون کنیم و لب مطلب رو بهتر کف دست اونها هم بگذاریم تا حواس و ذهن اونها به سمت دست ما نیاد و فکر نکنند که ما با دستمون یک کاری انجام دادیم. پشت همین دستمون هم اگر که اون شعوره نباشه؛ کاری نمی‌تونیم انجام بدیم. بنابراین اگر می‌خوایم تو دنیای عرفان حرکت کنیم، لازمه که ما اصول رو رعایت کنیم. ولی اگر بحث اینجاست که ما صرفا به فرادرمانی و درمان اکتفا می‌کنیم؛ شاید همون بهتر باشه که دست‌هامون رو حرکت بدیم. بنابراین حرکت در دنیای عرفان اینطوره که با نظربازی، یک گوشه چشم، کار انجام بشه. در صورت کار با دست و اینها، ممکنه ما یواش یواش شرطی بشیم. اگر نگاه کرده باشید ما موکدا توی دستورالعمل‌ها، آیین نامه‌ها و اصول فرادرمانی نوشتیم که تا حد امکان کار با دست انجام نشه؛ ولی توصیه کرده بودیم که امتحان بشه. یعنی از دوره یک گفتیم که برید انجام بدید، برای اینکه با اصول این قضایا آشنا

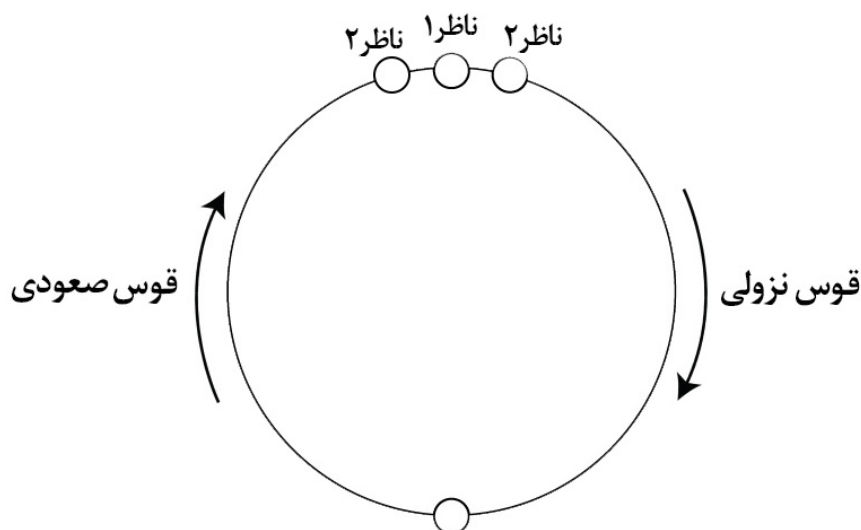
باشید و بدونید که این هم هست و خیلی چیزهای دیگر هم هست؛ ولی آخرش همه‌اش یک نظره. یعنی می‌خوایم که انجام داده باشید و آشنا باشید؛ ولی آخر قضیه، همه اینها یک نظره و ما شرطی نشیم. پس این یک موضوعه. ما حتی خیلی کارها رو گذاشتیم کنار. مثلا فرض کنید شارژ شعوری رو که در دوره هفت کار می‌کنیم، اون هم اینه که شما یک ماده غذایی رو یک شارژ شعوری کنید و بعد می‌بینید که اون هم همین کار رو انجام میده. مثلا روی نبات، روی تکه نان یا یک خوراکی، این کار رو انجام می‌دید و بعد می‌بینید این هم همون کار رو انجام میده. منتها ببینید از اول اصلا حرفش رو نزدیم، چرا حرفش رو نزدیم؟ برای اینکه تا به دوره هفت برسیم؛ دیگه فهمیدیم اینها همه‌ش بازیه. چند تا آزمایش می‌کنیم یا یک جاهایی که واقعا لازمه؛ ازش استفاده می‌کنیم. اما اگر از اول گفته بشه، دیگه همه درگیر نون و خرما و بیسکویت و اینها میشند و مردم هم که از موضوع اطلاع ندارند، اونها دست ما رو نگاه می‌کنند و می‌بینند که من این رو دادم بهش و خورد و بعد خوب شد؛ حالا بیا درستش کن! اون وقت این رو از دست ما می‌بینه و این یعنی از اون اصل و مبدا منحرف شده. در واقع ما اومدیم یک خدمتی کنیم؛ ولی باعث تحمیق و انحرافشون شدیم و باعث شدیم که اونها از مسیر دور بشند. این یک مسئولیتی‌ست به گردن ما که ما باید دقیقا این امانتداری رو درست بجا بیاریم و درست انتقال بدیم. مبدا یک‌جوری عمل کنیم که اونها به ما معطوف بشن و فکر کنند که این از دست ما هست و بعد، از اون اصل ماجرا منحرف بشند. حالا دیگه نگاه کنیم که چقدر دقت عمل لازمه، ببینیم که مسئولیت ما در حین اینکه خیلی ساده و راحت؛ چقدر هم می‌تونه سنگین باشه. بنابراین هر چه در این مورد کار کنیم، هر چه دقت نظر داشته باشیم؛ باز هم کمه.

یعنی در واقع این گروه ما، «گروه ایاک نعبد و ایاک نستعینی» هست. یعنی اگر قرار باشه بگیم که شعار کار ما چیه و ما زیر چه آلمی هستیم؛ اساس کار ما ایاک نعبد و ایاک نستعین هست. مثلا همونطور که معمولا گروه‌ها و احزاب ممکنه چیز مشخصی داشته باشند که اساس کارشون باشه؛ اساس کار ما اینه. این چارچوب ما هست، یعنی ما هیچ‌وقت از این مقوله جدا نمی‌شیم، هیچ‌وقت از این مسئله فاصله نمی‌گیریم و اون اصلی که بهش رسیدیم و داریم باهاش کار می‌کنیم و برامون اثبات شده؛ این موضوعه. ممکنه خیلی‌ها بگن «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، کما اینکه همه هم می‌گن دیگه، ولی

ممکنه در عمل اینطوری نباشه. ولی ما واقعا می‌خوایم همونطور که در حرف می‌گیم؛ این مسئله در عمل هم تحقق پیدا کرده باشه و صرفاً یک موضوع حرفی و کلامی نباشه. پس این هم از این موضوع که تا حد امکان دقت نظر داشته باشیم که در واقع ما معرف‌های شعور الهی هستیم؛ حالا دیگه خودمون فکرش رو بکنیم که چه‌جوری می‌خوایم عمل کنیم.

حالا در مورد بعضی‌ها که خودشون هنوز خروج و بیرون ریزی دارند، این عده وقتی برای کسی ارتباط برقرار می‌کنند، ممکنه خودشون هم دچار این مسئله ارتباط بشند و این مسئله رو داشته باشند. ولی مسئله این بحث اینجاست که یک‌موقع واقعا اینجوریه؛ یک‌موقع هم اینطور نیست و خود افراد دوست دارند که یک مانوری بیان و از اول هم مانورها رو اجرا کردند. البته بعضی‌ها هم هدایته، واقعا هدایت شبکه رو همه شاید تجربه کرده باشند، اما علی‌رغم اینکه این مسئله درصد بالاییش هدایت شبکه هم هست؛ اما شاید خیلی کم افرادی هم داشته باشیم که بخوان مانور بدن و فرضاً ژستی بیان. واقعا شاید خیلی کم داشته باشیم، من خودم ندیدم، ولی بر فرض داریم صحبتش رو می‌کنیم که در صورتی‌که اینطوری هست؛ افراد دقت کنند که شرطی نشند. مثلاً عمده درمان‌هاشون رو بگذارند راه دور، اگر واقعا می‌بینند که این معضلیه، الان مثلاً عمده درمان‌هاشون رو بگذارید راه دور.

توضیحات رب، اله، ملک در آیه قل اعوذ برب الناس، ملک الناس، اله الناس:



در مورد رب، الله، ملک توضیح دادیم که معادل هستند. فرض کنید یک ناظری بالا داریم که ناظر شماره یک هست؛ یک ناظر هم ناظر شماره دو هست. توضیح دادیم گفتیم که این ناظر شماره یک ابعادی مثل زمان و مکان و تضاد شاملش نیست و تابع زمان و مکان و تضاد و اینها نیست. ناظر شماره دو قراره این چرخه انا لله و انا الیه راجعون رو دور بزنه؛ شروع می‌کنه به حرکت کردن. فرض کنید که ناظر دو صد میلیارد سال به زمان ما توی راه باشه و زمانی که کل چرخه رو دور می‌زنه و به انتهای چرخه می‌رسه؛ به زمان خودش صد میلیارد سال توی راه بوده. ناظر یک چقدر زمان رو طی کرده؟

حضار: صفر

استاد: وقتی ناظر دو شروع کرده به حرکت، ناظر شماره یک در یک لحظه همه چرخه رو دیده که این ناظر دو چکار می‌کنه؛ ولی خود ناظر دو صد میلیارد سال، دویست میلیارد سال و الی آخر توی راه بوده. بنابراین برای ناظر اول، چقدر طول می‌کشه که وقتی ناظر دو از یک طرفش میره، از اون طرفش دربیاد؟

حضار: صفر ثانیه.

استاد: صفر ثانیه، لذا ناظر دو هنوز از این طرف نرفته، اون طرف ناظر یک هم هست. ناظر یک این طرفش رو نگاه می‌کنه، ناظر دو رو می‌بینه، اون طرفش رو هم نگاه می‌کنه، ناظر دو رو می‌بینه؛ در حالی که ناظر دو، یکی هست. این قسمت بحث یک‌خرده دقت نظر می‌خواد. ناظر یک این طرفش رو نگاه می‌کنه، ناظر دو رو می‌بینه، اون طرفش رو هم نگاه می‌کنه، ناظر دو رو می‌بینه؛ در حالی که ناظر یکی هست.

حضار: چرا برای ناظر صد میلیارد سال طول نمی‌کشه؟

استاد: برای اینکه ناظر یک، زمان شامل حالش نمیشه. لذا هر چقدر ناظر دو تو راه باشه، ناظر یک در چشم بهم زدنی همه چیز رو دیده. لازم نیست که ناظر یک هم صد میلیارد سال صبر کنه تا ببینه که این ناظر دو آخر عاقبت رسید. چون این ناظر یک زمان شاملش نمیشه، هنوز ناظر دو از او جدا نشده؛ می‌بینه که از این طرف دیگه‌اش در اومده. لذا این ناظر یک این طرفش رو نگاه می‌کنه، ناظر دو رو می‌بینه؛ اون طرفش هم ناظر دو رو می‌بینه. حالا این طرف و اون طرف ناظر یک کیه؟ ما هستیم. ما جدا شده، جدا نشده، هم این طرفش هستیم و هم اون طرفش هستیم. هم حرکت کردیم؛ هم حرکت نکردیم.

هم رسیدیم؛ هم نرسیدیم. هم ازلی هستیم؛ هم ابدی هستیم. این یکی از مباحث. لذا «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس»؛ چرا؟ چون اولاً بحث یکتایی وجود داره، برای اینکه در اینجا یعنی در تک قطبی، مکان و زمان نیست که ناظر یک و دو از هم جدا باشند. هم جدا هستند؛ هم جدا نیستند. هم در وحدتند؛ هم در وحدت نیستند. برای همین هم اونجا در تک قطبی، سه تا رو اسم می‌بره. چرا سه تا اسم برده شده؟ «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس». چرا این سه تا رو اسم می‌بره؟ پس چون اینجا در تک قطبی، مکان و زمان نیست، ما هم با او هستیم؛ هم جدا هستیم. هم جدا به حساب می‌ایم؛ هم در وحدت. وقتی در وحدتیم، همسنگ می‌شیم، لذا ملک و اله و رب با هم مترادف می‌شند.

حالا یک مسئله دیگه اینه که ما اول بودیم، یعنی ناظر دو اول بوده یا ناظر یک اول حضور داشته؟ کی اول بوده؟

حضار: ناظر یک.

استاد: جایی که زمان نیست، زودتر و دیرتر دیگه معنی نمیده؛ چون زمان نیست. تقدم و تأخر دیگه معنی نمیده، معلوم نیست که او اول بوده یا ما اول بودیم؛ پس همه با هم بودیم.

مبحث انا الحق:

حضار: ولی اگر خدا نباشه؛ ما چطور می‌تونیم باشیم؟ حتما باید ایشان باشند که ما باشیم.

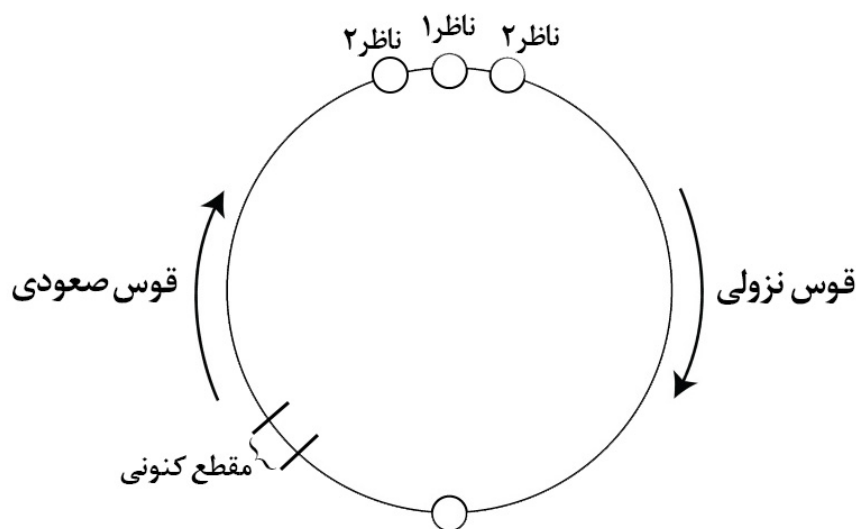
استاد: بحث انا الحق همینه دیگه؛ شما نمی‌تونید ثابت کنید کی اول بوده.

حضار: اون خالقه.

استاد: الان این رو ما می‌گیم، ولی وقتی یک جایی بریم که زمان و مکان نیست، هیچ‌کسی و هیچ‌چیزی نیست؛ اصلاً زودتر و دیرتر معنی نداره. خالق باید بگه من زودتر بودم دیگه، ولی جایی که زمان و مکان نیست؛ نمی‌تونه بگه من زودتر بودم. موضوع اینه، یعنی در یک جایی که فرض کنید به همون صورت باشه که زمان و مکان نیست؛ کسی نمی‌تونه بگه من زودتر بودم. از این نظر مسائلی پیش می‌خواد موضوع

«انا الحق» رو باز کنه. ما یکی از تضادهامون با خدا اینه که می‌گیم خدایا چرا ما رو اینجا فرستادی؟ خدایا چی می‌خوای از جونمون؟ خدایا! بعد از اونجا اشاره میشه که «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس»، تو چه‌جوری و با چه دلیلی میگی من فرستادم؟ تو اول بودی یا من بودم؟ و تازه تو با دو رأی، خودت خواستی بری پایین، دو به یک. ما با دو رأی خودمون تصمیم گرفتیم بیایم پایین یا فرستادنمون پایین؟ کی می‌تونه بگه؟

حضار: خودمون خواستیم.



استاد: یعنی الان همونطور که در شکل می‌بینیم، بالای چرخه رو که نگاه می‌کنیم، چون یکتایی پیش میاد؛ ما دو به یک در واقع تصمیم گرفتیم بیایم پایین. اینهاست که کمک می‌کنه ما تضادمون با خدا حل میشه و متوجه می‌شیم که ما، هم پایینیم؛ هم بالاایم. خودمون ناظر خودمون هم هستیم و این چرخه برای ما اینطور است که در اواسطش و در یک‌جایی هستیم اما چرخه از نظر ناظر یک تموم شده. همون جایی که گفت «یا آدم انبئونی»، ای آدم آزمایش پس بده؛ ما آزمایش پس دادیم و او هم در جواب ملائکه که گفتند این رو برای چی می‌خواهی؛ گفت: «الم اقل لكم اني اعلم غيب السموات والارض»، دیدین بهتون گفتم من یک چیزی می‌دونم! همونجا این ماجرا تموم شد ولی ما به علت اینکه در اینجا زمان و مکان به پامون بسته شده؛ هنوز توش قرار داریم و الان در مقطع کنونی هستیم که روی شکل مشخص شده.

. دلایل اینکه ما در حال حاضر در قوس صعودی چرخه هستیم:

ممکنه یکی بگه چه دلیلی داره که شما اصلا میگی ما در قوس صعودی چرخه هستیم؟ چون یک بخشی از چرخه نزولی بوده و هی بار به ما اضافه شده، یک بخشی صعودیه و همینطور بار ما کم میشه و همینطور میریم و وقتی به تک قطبی می‌رسیم؛ دیگه تمام بارها به صفر رسیده. چه دلیلی داره؟

حاضر: تضادمون کم میشه.

استاد: تضادمون داره کم میشه؛ چطوری؟

۱. وقتی میریم به زندگی بعدی، از بُعد مکان بی‌نیاز می‌شیم؛ این یک دلیل.

۲. یک دلیل دیگه اینکه نوزادها که به دنیا میان، دارند چیزها و تجاربی رو با خودشون به همراه میارند که این تجارب متفاوت و این نشون میده که اینجا که اومدیم؛ نقطه صفر نبوده. اگر همه نوزادها یکسان بودند؛ این نشون می‌داد که اینجا نقطه صفره. اگر همینطور می‌رفتیم جلوتر و بارمون اضافه‌تر می‌شد؛ معلوم می‌شد که در قوس نزولی هستیم. ولی الان نوزادها که به دنیا میان، متفاوت هستند؛ پس در نقطه صفر نیستیم. داریم میریم جلو و همینطور از بارمون کم میشه و مثلاً داریم می‌ریم که در مقطع بعدی نسبت به مکان بی‌نیاز بشیم؛ پس معلوم میشه که در قوس صعودی هستیم.

این مقدمه انا الحق هست، یعنی به احتمال بسیار بسیار زیاد حلاج این رویت رو داشت، بالای چرخه رو نگاه کرد و دید که خودش رو دو تا داره می‌بینه، این طرف هست؛ اون طرف هم هست و یک رویتی کرد. یک جایی هست که ما دوتایییم، اینجا یک نقطه صفری رو ما باید شروع کنیم و بگیم چه کسی چه کسی را خلق کرد؟ او خلق کرد. «فاذا سویتة ونفخت فیه من روحی- ونفس وما سواها فألهمها فجورها وتقواها»، بله و ما هم قبول داریم، همه قبول داریم. ولی وقتی چرخه راه افتاد؛ دیگه معلوم نیست که کی به کیه. معلوم نیست چه کسی کی اول بود و چه کسی آخر بود. بالاخره باید از یک جایی با هم شروع کنیم داستان رو. از یک جایی ماجرا رو شروع کنیم، درختی بگذاریم و... ولی وقتی این ماجرا راه افتاد، الان این ماجراشه؛ اگر می‌گید نه! شما بگید چه جوریه. لذا یک سری رویت‌هایی هست که شاید دوستان برخورد کرده باشند یا در آینده برخورد کنند و نمی‌تونند معنیش رو جمع‌بندی کنند و نمی‌دونند که چرا اینجوری میشه. در یک

جایی ما احساس می‌کنیم سه تا عضویم که دو تاش ما هستیم؛ یعنی این طرف و اون طرف ما هستیم. کسی از این رویت اینجوری داشته؟

حضار: استاد خودم خودم رو می‌دیدم، یعنی من نشسته بودم این طرف، روبروی من بود.

استاد: بله، احساس می‌کردین سه تا عضوین؟

معرفت پژوه: کسی کنار من بود که فقط حس می‌کردم یک کسی هست؛ ولی صورتش رو نمی‌دیدم. من رو از درونم به من نشون می‌داد؛ اون روبرویی شفاف بود.

استاد: بله، همه‌اش هم تقریباً معنی داره. ما میایم در یک جایی می‌بینیم که در واقع وقتی خدا حافظی کردیم؛ حالا از اون طرف دوباره روبروی خودمونیم و داریم سلام می‌کنیم و فی مابین ما هم یک چیز دیگه هست. یک بخشی هست که داره میاد، شفاف شده؛ آگاه شده و یک فرقی داره. درسته که احساس می‌کنیم خودِ خودمونیم، ولی یک فرقی اینجا ایجاد شده و این فرق رو سمبلیک به ما نشون میدن؛ مثل شفاف شدن، مثل آگاه شدن. یک موجودی که یک طرفش «علم آدم الأسماء کلها» هست، یک طرفش چیزی نیست. چون اینجا تو بهشت بودیم، اینجا در اول چرخه، بهشت ناآگاهی و بی‌تجربگی بوده، اینجا در آخر چرخه، بهشت آگاهی و باتجربگیه (چون روز اول تو بهشت بودیم، ولی بهشت ناآگاهی و بی‌تجربگی بوده؛ ولی بهشت روز آخر، بهشت آگاهی و باتجربگیه). بهشتی که ما در وهله اول در اونجا بودیم؛ چیزی بلد نبودیم. علم آدم الأسماء کلها رو بهمون داده بودند، ولی ما بلد نبودیم ازش استفاده کنیم. ولی بهشت روز آخر، بهشتی‌ست که ما دسترسی پیدا کردیم به علم آدم الأسماء کلها؛ این دو مرحله با همدیگه خیلی فرق داره. بعضی‌ها فکر می‌کنند ما برمی‌گردیم تو همین بهشتی که ازش اومدیم بیرون. خیر! اون بهشت، بهشت ناآگاهی بوده، این بهشتی که می‌ریم؛ بهشتی‌ست که در اونجا می‌دونیم چکار می‌خوایم بکنیم. خیلی تفاوت هست.

گفتیم که «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس»، الان ناظر شما کیه؟ این سه تا عضو، ناظر هستند یا نیستند؟

حضار: هستند.

استاد: تموم شد. اما یکتاست، یکی‌ست. یکی بودنش دیگه ثابت شد؟ یکی بودنش دیگه محرز. چون در اینجا (تک قطبی)، زمان و مکان نیست؛ اینها همه بر هم منطبق میشه. می‌تونیم سه تا اسم ببریم؛ ولی یکی‌ست.

مبحث فنای فی الله و فنای فی الخلق - توضیح معنای مصالحه:

در مورد صلح توضیح دادیم که:

۱. صلح با خدا.

۲. صلح با هستی. البته منظورمون از صلح با هستی، این کتاب مبین هست. کتاب مبین یک حرفی می‌زنه؛ ولی ما یک کار دیگه می‌کنیم. اگر خاطرتون باشه، در دوره قبلی این رو بررسی کردیم و یک مقدار از این کتاب رو خوندیم. دیدیم که کتاب مبین یک چیزهایی می‌گه؛ ما یک کارهای دیگه‌ای می‌کنیم. لذا ما منطبق نیستیم؛ منظور از تضاد با هستی اینه. بنابراین ما زمانی به صلح با هستی می‌رسیم که آیین نامه هستی رو یاد گرفته باشیم؛ مثل آیین نامه رانندگیه. بنابراین ما وقتی که این آیین نامه رو می‌دونیم؛ با هستی همسو می‌شیم. خاطرتون باشه خیلی بحث‌ها رو در اونجا در واقع با همدیگه داشتیم.

۳. صلح با خود.

۴. صلح با دیگران.

فنا فی الله: از نظر ما اینجوری تعریف می‌کنیم که صلح با خدا به‌سادگی رخ می‌ده؛ یعنی می‌ریم در او حل می‌شیم و باهاش کاملاً به صلح می‌رسیم. چند تا مطلب هست که یکیش جهان موازیه و چند تا مطلب دیگه که وقتی اینها رو بدونیم، عدالتش جا می‌افته برامون؛ حکمتش جا می‌افته و تضاد حل میشه. صلح با خدا آسون‌ترین بخش در عرفانی هست که ما داریم ازش صحبت می‌کنیم. آسون‌ترین بخش توی این بحث مصالحه و عملوا الصالحات، صلح با خداست که خیلی ساده و راحت انجام میشه و ما می‌بینیم که با خدا به صلح رسیدیم و مشکل‌ترین و پیچیده‌ترینش، صلح با دیگرانه. بنابراین ما می‌تونیم بریم در خدا محو بشیم، به فنا برسیم در او حل بشیم، ولی وقتی رفتیم و با او به صلح رسیدیم؛ می‌گه چرا تنها اومدی؟ شما فقط خواستی خودت رو نجات بدی! نجات فردی خودش به‌طور غیر مستقیم یک مظهري از خود شیفتگی هست.

میگن که تو فقط به فکر خودت بودی، خوب انتخاب کردی، بارک‌الله! خیلی خوب انتخاب کردی، خوب فکر کردی، خوب از اختیارات استفاده کردی؛ فقط یک اشکال داره. می‌گیم چه اشکالی داره؟ میگن اینکه فقط خواستی گلیم خودت رو از آب بکشی بیرون. آتش‌سوزی بود، تو دور و برت رو نگاه نکردی که ببینی آیا می‌تونی دست یکی رو هم بگیری یا نه؛ فقط خودت زود از تو آتیش پریدی بیرون. بنابراین میگه بسیار خب، حالا با من به مصالحه رسیدی، در من فنا شدی، در من محو شدی، کار خوبی کردی؛ ولی حالا برو پایین و با بقیه بیا. دست چهار نفر رو بگیر و بیا؛ تنها نیا تا رحمانیت هم از تو ساطع شده باشه. چون وقتی تنهایی میری، یعنی رحمانیت یک اشکالی داشته و ساطع نشده؛ تو فقط به فکر خودت بودی. لذا به یک چیزی نیاز پیدا میشه و اون هم اینه که رحمانیت هم پرتو افشانی بشه و ساطع بشه. وقتی رحمانیت از ما ساطع شد؛ مجبور می‌شیم که دست این و آن رو هم بگیریم. هر چند که خودمون عقب موندیم و به هوای دیگران نمی‌تونیم بریم؛ ولی در عوض با یک کیفیت بالاتری میریم. اگر نیم قدم هم بریم، دیگه بهمون نمیگن که تو فقط خواستی خودت رو نجات بدی؛ تو فقط خواستی گلیم خودت رو از آب بکشی بیرون و فقط دستت رو روی کلاه خودت گذاشتی.

یکی از فرق‌هایی که در بحث عرفان، بین عابد و زاهد و عارف هست، یکی از مسائش در واقع اینه که عابد و زاهد می‌خوان گلیم خودشون رو از آب بیرون بکشند و عارف می‌خواد کار دیگری بکنه؛ یکی از مسائش و مظاهرش اینه. پس این «**فنا فی الله**» هست. البته این از نظر ما هست و این تعریف‌ها ممکنه یک‌خرده با هم تفاوت‌هایی داشته باشه.

«**فنا فی الخلق**» بعد از **فنا فی الله** است. در حالی که همه فکر می‌کنند که باید برن فنا فی الله بشن و بعد هم بگن خدا حافظ من رفتم! ولی در واقع، اول فنا فی الله میشن و اون مسئله حل میشه؛ بعدا میگن حالا برو در خلق فنا بشو؛ محو بشو. لذا اونجا خان اصلی، مسئله حل تضاد ما با دیگرانه. این دیگرانند که مشکل اصلی ما هستند؛ نه خدا. از نظر ما اگر به این مرحله بگیم فنا فی الخلق، ما اینجور معنایش می‌کنیم و برای ما این معنی رو داره. موضوع اسم نیست، چه براش اسمی بگذاریم و چه نگذاریم؛ ما می‌دونیم که خان اصلی‌مون اینه. اگر بخوایم براش اسم بگذاریم؛ می‌گیم

فناى فى الخلق، يعنى تازه بعد از فناى فى الله بايد برىم در مردم محو بشيم و به مقام فنا برسيم؛ اين ماجراشه.

.معناى مصلحه: اگر معناى مصلحه رو باز كنيم؛ مسئله حل ميشه. بحث صلح در اين مورد اينه كه ما تجليات الهى رو بپذيريم و قبول كنيم كه تجلى الهى هست و همه تجليات الهى نعمته. «قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق» بگو پناه مى‌برم به خداى روشنايى‌ها، البته يعنى خداى شكوفايى، از شر اون چيزى كه آفريده. كى آفريده؟ خودش آفريده، شر رو هم خودش آفريده ديگه؛ شيطان هم خودش آفريد.

حالا ديمى آفريده يا با طرح و برنامه آفريده؟ پس شر رو با طرح و برنامه آفريده. اگر شما بفرماييد كه شر رو ديمى آفريده يا نمى‌خواست ولى روى دستش موند يا در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت و قرار نبود شيطان باشه ولى به هر حال خداوند در برابر عمل انجام شده قرار گرفت؛ اشكال بزرگى وارد ميشه. نسبت دادن كار عبث، بيهوده و ديمى به خداوند محال ممكنه. او خلق كرده؛ بر اساس طرح و برنامه خلق كرده. اگر شيطان خلق نمى‌شد، ما هم اينجا نبوديم، اين تجربه هم نبود و بسيارى چيزهاى ديگه هم نبود.

بنابراين موضوع سر اينجاست كه ما ممكنه حتى با شر بجنگيم، اما در حين جنگ فقط داريم موضع خودمون رو معلوم مى‌كنيم و با نفرت نيست كه موضوع رو دنبال مى‌كنيم. مثلاً اگر شما به الگوهاى مثل اميرالمؤمنين عليه السلام يا به امام حسين عليه السلام مراجعه كنيد، آيا امام حسين عليه السلام در روز عاشورا با نفرت مى‌جنگيده؟ آيا امير المؤمنين عليه السلام با نفرت شمشير زده؟ ماجراى اون داستان رو كه همه دوستان مى‌دونند كه رو سینه دشمن، وقتى تُف به‌صورت اميرالمؤمنين عليه السلام انداخت، ايشون بلند شد و چرخى زد و دوباره اومد. اينها چه درس‌هاى توش هست؟ درس اينه كه اون‌ها براى قضايای خودشون نجنگيدند؛ اصولاً بحث حق و باطل بوده. شايد با احترام هم نگاه كرده، شايد با عزت هم نگاه كرده؛ هرگز هم به خوارى به هيچ انساني نگاه نكردند. ولى جايى كه صحبت از عدالته، اونجا موضوع فرق مى‌كنه، يا بايد يا از عدل حمايت كنند و يا از ظلم؛ طبعاً اون‌ها از عدالت حمايت كردند. لذا بحث اينجاست كه گل خار هم داره و ما اگر گل رو بخواهيم؛ خارش رو هم تحمل مى‌كنيم. اگر خدا رو مى‌خواهيم؛ شرش رو هم تحمل مى‌كنيم. جايى هم كه لازمه مبارزه هم مى‌كنيم؛ ولى

تجلی الهی، تجلی الهیه. هر جا نگاه کنی، پرتو روی او را می‌بینی؛ همه جا پرتو روی اوست. اون شر هم از این قاعده مستثنا نیست، او خلق کرده و چون اون خلق کرده؛ ما به دیده احترام نگاه می‌کنیم. اما اگر ما در زمان فرعون بودیم و به ما می‌گفتند بیا برو با فرعون، می‌گفتیم نخیر! درسته که این تجلی الهیه؛ ولی ما می‌ریم سمت موسی. البته این هم در صورتی‌ست که ما در اون زمان بودیم و آنقدر هم آگاه بودیم. چون اگر اونجا بودیم، شاید ما هم فرعونی بودیم؛ معلوم نیست. ولی به‌طور کلی منظور این هست که ما در فاز مثبت می‌گیریم فرعون رو نمی‌خوایم؛ موسی رو می‌خوایم. فازمون هم مثبت و اینجاست که نشون میده ما هیچ ذره‌ای از عالم هستی رو هتک حرمت نکردیم؛ منظور اینه. منظور از صلح این نیست که ما بریم مثلا فرعون رو بغلش کنیم و بگیریم خوب کاری کردی با موسی! اصلا منظور این نیست. منظور اینه که ما بالاخره یا باید بریم سمت موسی یا به سمت فرعون بریم؛ دو سمت هم که نمی‌تونیم بریم. ما میریم سمت موسی ولی در واقع به دیدهٔ نعمت شر و نعمت شیطان نگاه می‌کنیم و می‌خواهیم در بحث این ماجراها به‌عبارتی خلقت او رو هتک حرمت نکنیم.

حضار: ستایش کنیم.

در اصل اینه دیگه و منظور بسم الله هم همینه. منظور از بسم الله همینیه‌ست که توضیح دادم که هر جا رو نگاه کنیم پرتو روی اوست، هر چیزی نامی دارد؛ هر نامی نام اوست. ما به خودش که دسترسی نداریم، خودش هم که نام نداره، لذا «بسم الله» ما رو ارجاع داده به هستی، به تجلیاتش. وگرنه خودش که نه نام داره، نه جهتی داره، نه نیازی داره که گفته باشه «بسم الله»، به این معنا که به نام من شروع کنید؛ هرگز نگفته به نام من شروع کنید^۱. حالا این خودش یک بحثی داره. همیشه در خیلی از آیات، در واقع یک شخص ثالثی داره معرفی می‌کنه. مثلا میگه که «ان الله یحب...»، یعنی همانا خداوند...، این رو خودش نمیگه. اگر از نظر دستور زبان دقت کنید و روی این مسئله تحقیق کنید، میگه: «همانا خداوند دوست دارد»؛ نمیگه: «همانا من دوست دارم». مثلا: «زمانی که پروردگارت گفت که می‌خواهم جانشینی در زمین قرار دهم». من رشته‌ام زبان و ادبیات

^۱ - علاقمندان می‌توانند توضیحات مفصل‌تر مربوط به این مبحث را در مقاله «ناظر در قرآن» در وب‌سایت آکادمی طاهری مطالعه فرمایند.

و اینها نیست ولی شما خیلی راحت می‌تونید ببینید که یک شخص ثالث داره تعریف می‌کنه و میگه. اونجا هرگز چیزی نمیکه که در تایید خودش باشه.

حضار: ببخشید استاد، قل هو الله احد چی؟

استاد: بگو خدا یکی‌ست. «قلوا لا اله الا الله تفلحوا» همانا خداوند. یعنی حالا یا پیامبر داره نقل می‌کنه، همانا پیامبر. در واقع تمام اینها به این‌صورتیه. اگر چیزی در تایید خودش گفته بود؛ پس در مورد بسم الله هم، می‌بایستی می‌گفت به نام من، به نام من که رحمانم و رحیمم.

حضار: خداوند می‌فرماید هنگامی که قرآن می‌خوانید، بگید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم.

استاد: وقتی می‌خواهید قرآن بخوانید؛ پناه ببرید به خدا. نمیکه پناه ببرید به من.

حضار: این آیات قرآن رو پیغمبر که نیاورده؛ تمام اینها رو خداوند از طریق جبرئیل فرستاده.

استاد: بله خداوند گفته، درسته.

حضار: بنابراین تمام اینها کلام خداست.

استاد: در این که اصلاً بحثی نیست که وحیه و آگاهی‌ست؛ هیچ بحثی نیست، اما دقت کنید که نگفته به من پناه بیارید. نگفته به نام من که رحمانم و رحیمم؛ این یک نکته بسیار حائز اهمیتیه داره که تا حالا هم من نشنیدم جایی بهش اشاره کرده باشند یا جایی بهش اشاره شده باشه ولی من تو این ارتباطها و دریافت‌هام به‌گونه‌ای برخورد کردم که در واقع رحمانیت او رو خیلی بالاتر از اینها پیدا کردم. هیچ‌وقت در اونجا به اون صورت، مطرح نکرده. البته همه اینها هم باز خودش مسائل مفصلی داره که باید جدا جدا باز بشه. مثل همین موضوع بسم الله که به خودش رفرنس نداده، به تجلیاتش رفرنس داده؛ منظور اینه. گفته که هر جا نگاه کنید، پرتو روی اوست، وجه الله‌ست، باز هم نمیکه وجه من هست.

حضار: وجه من هم همون وجه خداست؛ همه‌اش یکیه دیگه.

استاد: لطفا توجه کنید، این یک نکته ریزی داره. یک جا من به شما میگم که به من توجه کنید. یک جا گفته میشه به طاهری توجه کنید؛ اینها فرقی چیه؟ اگر من بخوام بگم، نمیگم به طاهری توجه کنید؛ میگم به من توجه کنید. بنابراین این نکته بسیار بسیار مهمی هست.

حضار: همیشه سوم شخصه. میگه هوالشافی.

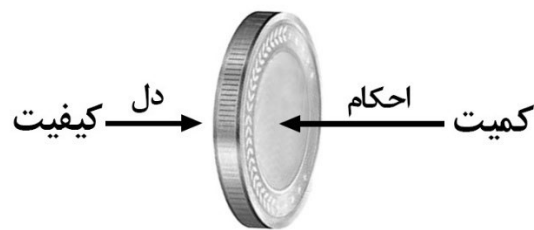
استاد: «هو» الشافی، اوست. مثلا من راجع به خودم که نمی‌تونم بگم: «اوست که...»؛ خودش راجع به خودش صحبت نکرده.

حضار: یه جاهایی هم میگه ما؟

استاد: اون «ما»، علت استفاده از ما همون بحث «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس» هست. یک جاهایی عمدتا «ما» هست که در آن، صحبت از طرح و برنامه‌ست. اما وقتی که صحبت پاداشه و صحبت از آخرت و صحبت از عذاب؛ اینها رو میگه «من». وقتی که صحبت از طرح کلی هست؛ میگه «ما». لذا میگم ما انجام دادیم، ما این کار رو کردیم، ما قرار دادیم، اینجا از «ما» استفاده می‌کنه؛ چرا؟ چون بحث «قل اعوذ برب الناس ملك الناس اله الناس» هست؛ میشه «ما». ولی وقتی که داره صحبت پاداش و جزا می‌کنه؛ همه‌اش میگه «هُوَ»، اوست. در واقع بعضی موقع‌ها هم میگه «انت» و از اینها استفاده می‌کنه. جایی سراغ دارید که بگه منم که رحیمم، منم که کریمم، منم که غفورم، علیمم، سمیعم، بصیرم؟ کجا گفته که منم؟ گفته شده: «خدا نیست مگر آنکه...» نمیگه: «من نیستم مگر آنکه...». این رو دقت کنید، البته من تا امروز نشنیدم که از این زاویه نگاه کرده باشند و من روی حرف‌های خودم اصراری ندارم. چون نه زبان‌شناسم، نه رستم ادبیات بوده، نه هیچ‌کدوم از اینها ولی نکته خاصی تو این مسئله هست. حالا اول تحقیق بفرمایید، بعدا راجع بهش توضیحات بیشتری می‌دیم. اگر قبول کردید که اینطوره؛ اون وقت خیلی صحبت‌ها با هم می‌تونیم در این خصوص داشته باشیم.

کمیت و کیفیت عبادات لازم و ملزوم یکدیگر - لزوم اجتناب از تفکر صفر و یک:

حضار: بعضی‌ها میگن که مثلا من می‌شینم تو اسکن، یعنی نماز می‌خونم ولی من این رو در جوابشون گفتم که هر چیزی با عرفانه.



استاد: سکه‌ای که در شکل بالا می‌بینید، یک طرفش کمّیته؛ اون طرف این سکه، کیفیتّه. این طرف احکامه؛ اون طرف بحث دله. احکام می‌گه برای اینکه اتحاد ظاهری داشته باشیم، همه‌مون با هم در این جهت رو به قبله بایستیم، شرایط لباسمون باید اینطوری باشه، این سوره‌ها رو می‌خونیم، نماز صبح دو رکعتّه، نماز ظهر چهار رکعتّه و رکوع اینجوریه، سجود اینجوریه، قنوت اینطوری و باید طبق این قضایا پیش بریم و نماز رو اینجوری می‌خونیم؛ این میشه کمیت. لذا وقتی به یک نماز جماعت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که همه به‌طور متحد، به‌موقع به سجود میرن، به‌موقع از سجود بلند میشند و اینطوری همه رو با هم هماهنگ کردند. قانون گذاشتند، احکام قانونه. مثلاً می‌گه خانم‌ها حجاب داشته باشند، لاک نداشته باشند. حالا بعضی‌ها اینجا می‌پرسند که اگر ما لاک داشته باشیم؛ چی میشه؟ هیچی نمیشه ولی اتحاد ظاهریمون بهم می‌خوره. یکی میاد لاک داره، یکی با روسریه، یکی بدون روسریه، هر کسی به یه شکله و موضوع دیمی میشه. مثلاً ما خودمون در مورد همین فرادرمانی این مشکل رو داریم که اگر هر کسی بخواد یک‌جور صحبت کنه، هر کسی بخواد یک‌جور دست تگون بده، هر کسی به کاری بکنه؛ بعد ببینید چی ازش درمیاد بیرون. اونجا هم همینیه دیگه، بنابراین احکام میاد همه رو با هم متحد می‌کنه. مثلاً الان ما می‌گیم آیین نامه فرادرمانگران. آیین نامه می‌خواد همه رو متحد کنه، اما آیا ما آیین نامه رو داشته باشیم؛ یعنی دیگه همه چیز رو داریم؟ هر کی آیین نامه رو خوند؛ دیگه فرادرمانگره؟ هر کی دوّل و راست شد؛ دیگه صلات بجا آورده؟

حضار: نه!

استاد: نه! باید دل پشتش باشه، باید عشق پشتش باشه، باید مقیم شدن پشتش باشه. اگر مقیم نشی؛ میشه یک دوّل و راست شدن ظاهری. در شمال یک چوب‌هایی هست که با جریان آب بلند میشه و باهاش شالی رو می‌کوبند. یک تخته‌ست سرش

شکل خاصی داره و چیزی رو که می‌خوان بکوبند؛ میریزن داخل اون. جریان آب مدام این رو تگون می‌ده، این می‌خوره پایین و دوباره جریان آب برش می‌گردونه و دوباره، سه باره، چهار باره. اگر صرفاً با دوّلا و راست شدن کار تموم بود؛ الان اون چوب‌ها به یک مقام متعالی رسیده بودند. بنابراین این لازمه؛ اما کافی نیست. من فکر می‌کنم که این رو دیگه هر بچه‌ای هم بدون؛ ولی ممکن هم هست یک عده‌ای واقعا بعد از بیست سال هم این رو متوجه نشند. اون هم دلیلش اینه که تعریفشون از خدا اشتباهه و اونها فکر می‌کنند که خدا فقط منتظره ببینه کی دوّلا شد و کی دوّلا نشد و بعد اون‌ی که دوّلا نشده رو مورد غضب قرار بده. دیگه نمی‌دونند که همه اینها برای تعالیه خود ما بود، یعنی برای این بود که ما ساخته بشیم؛ او که بی‌نیازه. اگر ما حرفی بزنیم که او نیازمند جلوه کنه، زیر سوال بردیمش؛ یعنی از خدایی انداختیمش. شما کافیه بهش این جلوه رو بدید که نیازمنده، تموم میشه دیگه، ساقطش کردید. بنابراین تمام اینها، از جمله نماز، روزه، حج، خمس، زکات، انفاق و همه اینها برای رشد و تعالی انسانه.

حضار: خیلی‌ها فکر می‌کنند که باید قرض خدا را بدن.

استاد: بله بیان مثلاً قرض خدا رو بدن و بگن دیگه قرضش رو دادیم. حالا از این رهگذر مثلاً شما نماز چند ثانیه‌ای هم دیدید که تند تند می‌خونند و بعد دفترها رو در میارند و خط می‌زنند و دوباره می‌گذارند تو جیبشون. در واقع ببینید، دنیای عرفان با عابد و زاهد و اینها دشمنی نداره؛ می‌خواد بگه لازمه ولی کافی نیست. همه موضوعات سر بحث این هست.

حضار: عرفان کامل کننده بقیه است.

استاد: بله، ببینید اینها با همدیگه معنی می‌ده. اگر ما تولیدی نداشته باشیم؛ کنترل کیفی به چه دردی می‌خوره؟ شما مهر استاندارد رو دستت بگیر و اونجا بایست؛ به درد نمی‌خوره. باید تولید باشه. حالا تولید داشته باش، مهر استاندارد نداشته باش؛ می‌بینی که یک‌دفعه دیگ زودپز تو خونه منفجر شد. پس اینها لازم و ملزوم همدیگه هستند. منتها ما متأسفانه یک نوع تفکری داریم که تفکر صفر و یک؛ تفکر هیچ و همه چیزه. مثلاً فرض کنید، اگر ما بگیم کیفیت، میرن بیرون از کلاس و میگن که گفتند لازم نیست نماز بخونیم. کی ما اصلاً همچین حرفی زدیم؟ از همون ترم یک که میان، می‌گیم «اَقیموا

«الصلاة»، تا اون ترم های بالاتر که رسیدند؛ ما همیشه ما این صحبت‌ها رو داشتیم. حرفمون هم هیچ‌وقت عوض نشده و تغییر هم ندادیم و با مرور زمان هم عوض نمیشه. ما کی این رو گفتیم؟ ما بحث کیفیت می‌کنیم؛ میگن گفتند کمیت نمی‌خواد. اگر می‌گفتیم کمیت، می‌گفتند که کیفیت نمی‌خواد. یعنی این یک مشکل رو داریم، همیشه ما اینها رو با همدیگه می‌خوایم. هیچ انسانی جدا از کیفیت نیست، جدا از عرفان نیست؛ همونطور که جدا از کمیت نیست. وقتی میریم سر کار، کمیت داره. اما اینکه اونجا با چه دلی میریم، چه‌جوری میریم، توی راه همش داریم بد و بیراه می‌گیم که ای وای دوباره باید الان بریم، الان رئیس رو می‌بینیم، الان فلان کارمند رو می‌بینیم. این کیفیت، عرفانه، دنیای دله. دنیای دل، اسمش عرفانه. قرارداد گذاشتیم، گفتیم به دنیای دل، بگیم دنیای عرفان. ما تو این دردسرهای اخیری که داشتیم، یک کسی تماس گرفته بود که ببینه قضیه چه‌جوریه، چون (با لحن هولناک و تعجب‌آوری) بهش گفته بودند که اینها عرفان درس میدن! عرفان! بنابراین، مشکل از بدفهمیه. مشکل اینجاست که وقتی تعریف نداره؛ در واقع همینطوری میشه.

دنیای دل = دنیای عرفان

انواع دل:

حضار: استاد راجع به دل میشه یک توضیحی بدید؟

استاد: ببینید، راجع به دل صحبت کردیم، البته ما چند نوع دل داریم.

- در اینجا منظور از دنیای دل، بحث عشق و دنیای عشقه، منظور از دنیای عشق چیه؟ ذوق و شوق و وجد و سرور و اینهاست که در موردشون صحبت کردیم. مثلاً اینکه شما با چه شوقی سر کارتون میرید؟ شما با چه ذوقی کارتون رو انجام میدید؟ شما چقدر در زندگی وجد دارید؟ در مورد حیرت و تعجب و اینها هم توضیح دادیم. چقدر قابلیت تعجب دارید؟ مثلاً آدم داریم که اگر زمین و زمان زیر و رو بشه؛ فقط همینطور نگاه می‌کنه، هیچ تعجبی نمی‌کنه. گلی بهش نشون بدید یا بگید اینطوری شده، هر چی بشه؛ فقط همینطوری بَر و بَر نگاه می‌کنه. یک آدم هم هست که ممکنه با دیدن

کوچکترین چیزی مثل یک شکوفه، یک‌دفعه متحول بشه، یک‌دفعه سر یک ذوقی بیاد و یک‌دفعه تمام وجودش غرق یک سرور یا حیرت یا تعجیبی بشه.

دریافت معرفت‌پژوه: هر دلی از حلقه‌ای در ذکر یارب یارب است.

حضار: اون نفر اول که همینجوری فقط نگاه می‌کنه؛ فکر می‌کنم برای اتصال خیلی موفق‌تره.

استاد: موضوع اینجاست که ما باید قابلیت این رو داشته باشیم که وقتی می‌گیم شاهد، شاهد بشیم. حالا جای دیگه هم که مسائل دیگه‌ای رو تجربه می‌کنیم.

دل = دنیای عشق

- ذوق و شوق

- وجد و سرور

- حیرت و تعجب

- یک دل هم داریم که پول رایج ملکوت الهیه.

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل
یک کعبه‌صورت است و یک کعبه دل
تا بتوانی زیارت دلها کن
کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل

دل، پول رایج ملکوت الهی‌ست. یعنی در ملکوت خداوند، کی ثروتمنده؟ کسی که دل بیشتری به دست آورده؛ پول بیشتری در اختیار داره.

ای که در کعبه کنی رو به خدا از ره دور
روی بر کعبه دل کن به خدا او اینجاست
به کجا می‌روی ای گمشده راه مراد
آن خدایی که تو جویی‌آش ز هر سو اینجاست
باش هوشیار و مباش غافل از این دل که تو را

رهبر نیک و بد و دوزخ و مینا اینجاست

به هر حال ماجرای دل، پول رایج ملکوت الهی‌ست. هر کدوم از اینها در جای خودش تعریف‌های خاصی داره.

به روی آب روی خسی باشی به هوا پری مگسی باشی
پس دلی به دست آر تا کسی باشی

توضیحات حلقه کنترل تشعشع منفی دو (کنترل تشعشعات منفی چشم زخم):

کنترل تشعشع منفی یک برای چی بود؟

حضار: جلوگیری از طلسم و جادو.

استاد: بله. حلقه کنترل تشعشع منفی دو در مورد جلوگیری از تشعشعات منفی ناشی از موضوعی‌ست که اصطلاحاً بهش میگن چشم زخم، ولی اصلاً شاید ارتباطی به این اسم نداشته باشه و اصولاً ارتباطی به چشم نداشته باشه. بلکه یک نوع تشعشعاته که حالا توضیح میدم که این تشعشعات هم می‌تونه کارهایی انجام بده. در مورد کنترل تشعشع منفی دو، یک مسئله هست که افراد می‌تونند در معرض نوعی حمله تشعشعاتی یا پارازیت تشعشعاتی قرار بگیرند.

در واقع چشم زخم، پارازیت یا اغتشاش تشعشعاتی هست. برای اینکه موضوع رو بهتر متوجه بشیم، ابتدا توضیحاتی در مورد جنگ الکترونیک میدم. جنگ الکترونیک، جنگی‌ست که ما با ایجاد فرکانس‌ها و طول موج‌هایی بر روی رادار و سیستم مخابراتی دشمن، در اونها ایجاد پارازیت می‌کنیم و اون سیستم‌ها مختل می‌شوند. لذا مثلاً هواپیمایی که باید ردیابی کنه و لازمه که با مراکزشون در مکالمه و در تماس باشند؛ این پارازیت‌ها سیستم اونها رو مختل می‌کنه و نمی‌تونند هدفیابی کنند یا در ارتباط قرار بگیرند؛ این جنگ الکترونیکه و امروزه جنگ الکترونیک برای خودش یک جایگاه خیلی مهمی در جنگ‌های کلاسیک داره. یکی از مسائلی که در مورد ما اتفاق می‌افته؛ به‌نوعی شبیه همین قضیه‌ست و پارازیت شعوریه. یعنی یک‌دفعه فرد در معرض یک جریان پارازیت شعوری قرار می‌گیره و سیستم شعوری سلولیش مختل میشه. می‌دونید که

سلول شعور داره و در واقع می‌تونه شعورش مختل بشه و در نتیجه، بیماری حاصل بشه. یکی از دلایل بیماری‌ها هم بر اثر مختل شدن شعور سلوله. در رابطه با دلایلی که باعث این اختلال شعوری می‌شد؛ دیدیم که یکی از دلایلش مدیریت کالبد ذهنی هست. اما دلایل دیگری هم می‌تونه وجود داشته باشه؛ از جمله قرار گرفتن در معرض اختلالات شعوری و یا ایجاد پارازیت روی شعور سلولی.

چشم زخم، یک مکانیزمی است که در این مکانیزم، فرد در معرض چنین حمله‌ای قرار می‌گیره. حالا کسی که حمله کرده خواسته یا ناخواسته این کار رو انجام داده.

۱- بعضی‌ها ناخودآگاه بخشی‌شون فعاله که از فاز منفی به مسائل نگاه می‌کنند، از فاز منفی تحسین می‌کنند، از فاز منفی تعریف می‌کنند و این یک بُعد قضیه‌ست که این پارازیت تشعشع منفی رو ایجاد می‌کنه.

۲- یک دلیل دیگر این قضیه موضوعی هست که البته بحثش خیلی مفصله و کاربردش خیلی وسیع و گسترده‌ست و اون هم اینه که اصولا اگر ما به هر چیزی نگاه کنیم و وجه الله رو در اون نبینیم و اون رو مورد ستایش قرار بدیم؛ مورد تشعشع منفی قرار می‌گیره. یعنی هر چیزی رو که نگاه می‌کنیم و قابل تحسینه، لازمه که فوراً وجه الله رو در ابتدا داشته باشیم؛ یعنی «الحمد لله».

- مفهوم الحمد لله: مفهوم الحمد لله اینه که هر چه رو نگاه کنیم؛ حمد مخصوص اوست. اگر هر چه رو که نگاه کنیم، به‌صورت غیر او یعنی به‌صورت غیر تجلی الهی نگاه کنیم و اون رو مورد تحسین قرار بدیم؛ در معرض تشعشع منفی قرار می‌گیره. حالا این بحث خیلی گسترده‌ای هست. یعنی وقتی بعدها بحث الحمد لله رو باز کنیم؛ خیلی از مسائل رو در بر می‌گیره.

اینها اصول کلی موضوع هستند. مثلاً بعضی از مادرها فرزندان خودشون رو در معرض پارازیت شعوری قرار میدن. در حالی‌که یک مادره و نگاه از فاز منفی به بچه‌اش نداره، ولی وقتی نگاه می‌کنه، در واقع به اون مثل یک بت نگاه می‌کنه و بدون اینکه وجه الله رو در اون ببینه؛ این ستایش رو اعمال می‌کنه و این ستایش بار منفی رو خواهد داشت.

- مفهوم ماشاءالله: استفاده از لفظ ماشاءالله و الفاظ این‌چنینی، در واقع یک چیزهایی‌ست که راجع بهش صحبت می‌کنند و ما رو فوراً میاره تو فاز اینکه اگر این

زیبایی هست؛ ببین که «چه خواسته خدا!». «ماشاءالله»؛ چه خواسته! یعنی از اوست. ما فوراً نسبتش می‌دیم به او. حالا من توضیحاتی میدم به‌طور کلی که بعد چه مکانیزم‌هایی در این رابطه فعال میشه، ولی به‌گونه‌ای لازمه که این ارتباط همواره باشه یا دیگه جزء ذهنیت ما قرار بگیره؛ ذهنیتی که یاد گرفته همه چیز رو وجه الله و تجلی الهی می‌بینه.

ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم
ای بی‌خبر ز لذت شب مدام ما

یا

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود
یک فروغ رخ ساقی‌ست که در جام افتاد
حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این‌همه نقش در آئینه اوهام افتاد

این‌همه نقشه که همه‌اش هم اوهامه دیگه. «این‌همه نقش در آئینه اوهام افتاد»، عارف این رو یاد گرفته که هر چه رو نگاه می‌کنه؛ از اون مسئله جدا نیست. یعنی می‌دونه که عکس روی اوست که در آینه جام افتاده. **آینه جام، جهان هستی‌ست**. عارف هر جا نگاه می‌کنه؛ پرتو روی او رو می‌بینه و دیگه این مسئله براش جا افتاده. ناخودآگاه همه چیز رو که نگاه می‌کنه؛ از او جدا نیست. همون که گفتیم:

به صحرا بنگرم صحرا تو بی‌م
به دریا بنگرم دریا تو بی‌م

بنابراین از این مسئله جدا نیست و اون دیگه براش جا افتاده. اما انسانی که این موضوع براش جا نیفتاده؛ همیشه به‌گونه‌ای در معرض تشعشعات منفی قرار داره.

ما در ناخودآگاهیمون یک سیستمی داریم که «**سیستم تشعشع ضد تشعشع**» هست. در این سیستم تشعشع ضد تشعشع، ما می‌تونیم ضد این پارازیت عمل کنیم؛ ولی خودآگاه نیست. یعنی مثلاً الان نمی‌تونیم بگیم من دیگه این سپر رو باز کردم؛ ولی به‌طور ناخودآگاه این قضیه قابل استفاده‌ست. از زمان‌های قدیم، افرادی که بصیرت داشتند، این موضوع رو متوجه شدند و برای اینکه این سیستم خود به‌خود فعال بشه

و به هر حال مورد استفاده قرار بگیره، براش کارهایی رو پیاده کردند که افراد شرطی بشن و با شرطی شدن افراد، این جاری بشه؛ لذا یک چیزهایی رو پیاده کردند. مثلا فرض کنید «بزنم به تخته»، فرضا من تا یک حرفی بخوام بزنم و عادت کردم که می‌زنم به تخته؛ این کار، ناخودآگاه اون سیستم رو فعال می‌کنه. یا مثلا در غرب، این موضوع در مورد نعل اسب هست و افراد به محض اینکه چشمشون به نعل اسب می‌افته؛ این تشعشع به‌صورت اتوماتیک کنترل میشه. اسپند دود کردن هم همینطور هست. این قضیه به‌صورت کلامی هم مورد استفاده قرار گرفته، مثل همون «ماشاءالله» یا مثل «وان یکاد الذین کفروا»، تا چشممون به این ماجرا می‌خوره؛ اون سیستم فعال میشه. در مورد ماشاءالله، غیر از معنی کلامی اون که توضیح دادم فرد این رو انتساب میده به خداوند، ولی بعضی‌ها اصلا معنیش رو هم نمی‌دونند و همینجوری دیگه جزء بعضی عباراته که همینجوری می‌گه ماشاءالله و اصلا نمی‌دونه که چیه و ماجراش چیه و اصولا معنیش چیه، ولی شرطی شده و تا کلام رو به کار می‌بره؛ اون بخش رو فعال می‌کنه و موضوع تحت کنترل درمیاد.

حضار: استاد، مثلا می‌گن بزن به تخته، چرا تخته؟

استاد: ممکن بود بگن زدم به آهن، فرقی نمی‌کرد.

حضار: ذهن فرد رو منحرف می‌کنه؟

استاد: نه! اصلا! فرد شرطی شده. مثلا فرض کنید اگر ما برای یک آمریکایی اسفند دود کنیم، هیچ اثری روی اون نداره، چون برنامه‌ریزی نشده؛ یعنی ناخودآگاهیش روی اسپند برنامه‌ریزی نشده. ما برنامه‌ریزی شدیم روی اسفند و مواردی از این قبیل. اونها برای خودشون مثلا روی نعل اسب و اینها اینها برنامه‌ریزی شدند.

حضار: این کار رو وقتی می‌کنیم، سیستم چه‌جوریه فعال میشه؟

استاد: در ناخودآگاهی. اون سیستم ناخودآگاه، دست ما نیست. ما شرطی شدیم و تا شرط جاری میشه؛ اون فعال میشه و اون تشعشع ضد تشعشع رو اعمال می‌کنه و مسئله تحت کنترل درمیاد. مثلا فرض کنید اگر راه بیفتیم در شهرستان‌های مختلف در هر شهرستانی و در هر دهی، در رابطه با این موضوع، یک مراسمی برای خودشون دارند. همین الان هم شاید دوستان بتونند مواردی رو بهمون بگن.

حضار: استاد رو تخم مرغ اسم می‌نویسند، اسم هر کی دربیاد...

استاد: بله تخم مرغ هم هست.

حضار: از زیر کفش یک چیزی در میارند و می‌سوزونند.

استاد: بله، از زیر کفش یک چیزی در میارن و می‌سوزونن. شاید در سرتاسر دنیا به تعداد بی‌شماری راه برای شرطی کردن افراد وجود داشته باشه و کار همه اینها یک چیزه. کارشون اینه که شرط رو برای افرادی که شرطی شدند؛ جاری می‌کنه. وگرنه به‌خودی خود، اگر بزنیم به تخته اتفاقی نمی‌افته، اون نعل اسب کاری انجام نمیده؛ اینها هیچ‌کدوم کار خاصی انجام نمیدن.

حضار: ببخشید استاد، یک وقت هستش که مثلاً ما خودمون خودمون رو نظر می‌زنیم. مثلاً کارهامون خوب پیش میره؛ به خودمون می‌گیم به به! خوب پیش رفت.

استاد: اونجا تابع قانونه. این هم یک قانونه؛ منتها معنیش باز نشده. حالا هر کسی، مخصوصاً مسلمان‌ها که این کلام رو خیلی می‌گن و هر روز چندین بار می‌گن «الحمدلله» و این حرف‌ها ولی اصلاً نمی‌دونند که کاربردش چیه و عدم رعایت این قضیه در واقع یعنی نقض همون ماجرای تجلیات الهی. لذا هر چه رو که ما از این زاویه بهش نزدیک بشیم که الحمدلله رو نقض کنه؛ ما رو دچار مشکل می‌کنه. یعنی ما رو در معرض تشعشعات منفی قرار میده؛ حتی در مورد خودمون. یعنی اون تعریفی که از خودمون می‌کنیم، نقض این قانون میشه. یعنی چیزی رو دیدیم؛ غیر از تجلیات او. یعنی به‌نوعی ما معطوف شدیم به غیر از او. هر جا ما معطوف می‌شیم به غیر از او، این برای ما اشکال ایجاد می‌کنه و ما رو در معرض تشعشعات مخرب دیگران و خودمون قرار میده؛ فرق نمی‌کنه.

اما در این مورد، این پارازیت شعوری، از پارازیت‌ها و تشعشعات بسیار بسیار خطرناکه. شاید اگر من الان سوال کنم که چند نفر واقعا براشون ثابت شده که این تشعشع کارا بوده و دیدند؛ شاید آمارش در قرن بیست و یکم اعجاب انگیزه. چون دنیای علم نمی‌تونه به این سادگی در مورد اینجور چیزها به باور برسه یا آزمایش کنه و اینها رو قبول نداره، شاید اعجاب‌انگیز باشه که ما به‌طور تجربی متوجه یک چیزهایی شدیم؛ ولی از کم و کیفش خبر نداریم.

در بسیاری از مواقع به‌طور کلی تأثیرش آنیه، حتی می‌تونه در آن واحد روی شعور ماده هم اثر بگذاره. چون اینکه دو تا اتم یا مولکول همدیگر رو گرفتند، تحت تأثیر شعوره و اگر یک پارازیت شعوری روش بیاد؛ ممکنه که اینها همدیگر رو هم رها کنند یا اتفاق‌های دیگه‌ای بیفته. بنابراین این مسئله حتی در این حد کارایی عملی داشته و انسان‌ها چیزهای عجیب و غریبی در این رابطه دیدند.

حضار: استاد ببخشید، میشه در مورد تأثیر روی شعور ماده که الان توضیح دادید؛ میشه مثال بزنید؟

استاد: مثلاً شما مشاهده کردید که یکی اومده گفته عجب کریستالیه! و این کریستاله درجا پودر شده. حالا ممکنه مثلاً یک مورد، دو مورد، سه مورد رو بگیم اتفاقی بوده؛ ولی می‌بینید که این تجارب زیاد اتفاق می‌افته.

کاربرد حلقه کنترل تشعشع منفی دو (کنترل تشعشعات منفی چشم زخم):

کاربرد این ارتباط کنترل تشعشع منفی دو این هست که وقتی اثری گذاشته میشه یا می‌خواد گذاشته بشه، هر چند که معمولاً ما خبردار نمی‌شیم، ولی اگر فرضاً احتمال بدیم؛ از این حلقه استفاده می‌کنیم. معمولاً ما مورد پارازیت تشعشعاتی قرار گرفتیم یا کسانی رو که باهاشون سرو کار داریم، مورد این پارازیت تشعشعاتی قرار گرفتند و وقتی که شما برای افراد کنترل تشعشع منفی کار می‌کنید؛ می‌بینید که در خیلی از مواقع درمانشون سریع‌تر انجام میشه و کارهایی اتفاق می‌افته که برای ما ثابت شده که اینها در معرض پارازیت شعوری هم قرار داشتند یا به‌عبارتی پارازیت شعوری هم روشون اعمال شده. بنابراین ما وقتی که کار می‌کنیم؛ معمولاً کنترل‌های تشعشع منفی رو هم کار می‌کنیم. مثلاً اگر دقت کرده باشید، می‌گیم تشعشعات مجاز، این مورد هم جزء تشعشعات مجاز هست. این حلقه اجازه نمی‌خواد؛ چرا اجازه نمی‌خواد؟ چون جزء مجموع کارهای خیره؛ جزء استخاره یا طلب خیره. ما می‌تونیم رأساً برای هر کسی طلب خیر داشته باشیم. این یکی از اون نموده‌های طلب خیره و کمک می‌کنه خودمون هم به فاز مثبت بریم؛ پس اجازه نمی‌خواد. راه دور و نزدیک هم نداره و دور نزدیکش فرقی نمی‌کنه.

در دنیای عرفان این رو یاد گرفتند و دیگه محور وجودیشون شده که همه چیز تجلی الهیه؛ حتی خودشون. پس هر چی رو که تحسین می‌کنند؛ حالا چه خودشون و چه دیگران، اون رو به دیده تجلی الهی می‌بینند و این دیگه تو ناخودآگاهیشون رفته. لذا مثلا اگر یک عارف از زمین و زمان تعریف کنه، هیچ مشکلی پیش نمیاد؛ چون تو محور وجودیش رفته که ماجرا از چه قراریه.

حضار: آیا شخص علاوه بر پارازیت شعوری که ایجاد می‌کنه، چون به هر حال به‌نحوی در فاز منفی هم قرار می‌گیره؛ می‌تونه به شکل‌های دیگه هم جذب غیر ارگانیک کنه؟

استاد: چشم زخم، فقط ایجاد پارازیت شعوری می‌کنه، یعنی سیستم شعوری بدن شما رو مختل می‌کنه؛ حالا یا یک عضو، یا همه جای بدن و معمولا بعد از این می‌بینید که طرف حالش خوب نیست و یک‌جورایی بهم ریخت. الان هر سلول با شعورش داره کار می‌کنه دیگه، حالا وقتی شعور سلول مختل بشه و شعور اعضای مختلف بدن مختل بشه؛ یک‌دفعه ممکنه سیستم دفاعی بدن و همه چیز بهم بریزه و یا بعضی موقع‌ها یک عضو به‌خصوصی در تیررس قرار بگیره.

حضار: سوالی که من پرسیدم به این خاطر بود که از سه، چهار نفر از مسترها هم پرسیده بودم و به من گفته بودند این قضیه جذب غیر ارگانیک می‌کنه. حالا شاید برداشتتون اشتباه بوده یا چنین چیزی.

استاد: نه! اونها یک جا رو با یک جای دیگه اشتباه کردند. اگر خاطرتون باشه، در یک‌جایی گفتیم یکی از چیزهایی که موجود غیر ارگانیک رو جذب می‌کنه؛ ایجاد تشعشع منفیه. یعنی کی ایجاد کنه؟ خودمون ایجاد کرده باشیم. به‌عنوان مثال زمانی که ماجرای شیرین غیبت در جریانه و داره تشعشع منفی ساطع میشه و اونها هم مثل مگس گرد شیرینی، جذب میشن و بهترین موقعیته. ولی اینجا ما در معرض قرار گرفتیم یا خودمون رو چشم زدیم. این اصلا ربطی به این ماجرا نداره که مثلا فرض کنید یکی ما رو چشم زده و پارازیت شعوری شامل حالمون شده، حالا از اینور موجودات غیر ارگانیک هم بیان؛ دیگه نور علی نور میشه.

حضار: اون کاری که تخم مرغ رو با زغال می‌شکنند و اسم می‌برند؛ با اون کار اثر اون چشم زخم از بین میره؟ از طریق موجودات غیر ارگانیک انجام میشه؟

استاد: ببینید یک قضیه‌ای هست که شما تخم مرغ رو هر چی از بالا بهش فشار بیارین؛ معمولا به این سادگی نمی‌شکنه. مگه اینکه دیگه خیلی بهش فشار بیارند.

حضور: آخه سکه می‌گذارند روش.

استاد: بله، سکه بگذارند یا هر چی بگذارند، فرقی نمی‌کنه؛ از اونور مشکله. ولی از اینور یک سکه می‌گذارند و اسامی رو که بهشون مشکوک هستنند؛ اسم می‌برند و یک فشار میارند و هیچ‌طوری نمیشه و همینطور پشت سر هم اسم می‌برند تا یک‌دفعه می‌بینید که اسم یکی رو آوردند و این تخم مرغ شکست. حالا اینها رو توصیه نمی‌کنیم، چون در اساس کار و قضایاش غیر ارگانیکی‌ها دخالت دارند.

حضور: استاد اسپند هم؟

استاد: اسپند نه! در مورد اسپند ما شرطی شدیم دیگه. عرض کردم که اسپند روی شما اثر داره، ولی مثلا روی فرد یک آفریقایی یا ژاپنی یا آمریکایی که نمی‌دونند این چیه؛ براشون اثری نداره.

حضور: در مورد این کنترل تشعشع منفی دو یا چشم زخم، بیش از ده مورد تجربه هست که در تشعشع دفاعی، غیر ارگانیکی که میاد بالا و صحبت می‌کنه؛ میگه من چشم زخم هستم. این درست میگه یا داره دروغ میگه به ما؟ حتی مورد هم اعلام می‌کنه که کجا بود و چطور شد که این حالت اتفاق افتاد.

استاد: اینها دروغ میگن. بعضی از افراد، کسانی هستنند که رسماً به عنوان افراد چشم شور شناخته میشند و گفته میشه که چشمشون شوره. اینها غیر از بحث پارازیت تشعشعاتی، قابلیت ارسال موجود غیر ارگانیکی رو هم دارند.

حضور: همینطوره. می‌گفتند دعا گرفته، اون دعا داره می‌تونه این کار رو بکنه.

استاد: بله، اونها غیر از این حالت معموله. اونها کسانی هستنند که حرفه‌ای چشم زخم می‌زنند و گفته میشه چشمشون شوره. این حالتی که ما گفتیم؛ حالت عامه که اینطوره. معمولا ما به هم می‌رسیم و همدیگه رو در معرض پارازیت شعوری قرار می‌دیم و هیچ‌کس هم به چشم شعوری معروف نیست. اما بعضی از افراد، غیر از این قضیه، قابلیت ارسال موجود غیر ارگانیکی رو هم دارند. اونها باید تو اون رده باشه، تو رده معمولی اینطوری نیست؛ اگر اینطوری بود که دیگه وامصیبتا بود.

حضار: یک جمله‌اش این بود، می‌گفت وقتی که طرف رو دیده بود، خطاب به کسی گفته بود که نگاه کن! لاغر شده یا مثلاً قیافه‌اش خوب مونده. همین سبب شده بود که تعدادی غیر ارگانیک اومده بودند.

استاد: بله، در واقع در عام اینجوری نیست؛ اگر عام بود که خیلی افتضاح بود. ولی در یک‌سری کیس‌هایی که خیلی حرفه‌ای هستند و معروفند؛ ممکنه در واقع این بخش هم فعال باشه.

حضار: استاد این کیفیتی که پیدا می‌کنند؛ ذاتیه یا میرن با همین شبکه منفی ارتباط می‌گیرند؟

استاد: بعضی‌ها، گذشته از چگونگی‌اش ولی به گونه‌ای متصل هستند و این اتصال منفی رو دارند. خیلی‌هاشون نمی‌دونند، ولی اتصال منفی رو دارند و می‌دونند که اینطوری و افراد هم متوجه میشند که اینها تا مثلاً تعریف کنند، این قابلیت وجود داره؛ ولی در واقع خیلی‌ها ناخودآگاه اتصال دارند. ما مواردی داشتیم که کسانی اومدند پیش ما و گفتند که ما معروفیم به چشم شور بودن و ماجراهای جالبی هم از کار خودشون تعریف می‌کنند.

حضار: مثلاً چکار می‌کنند؟

استاد: مثلاً به هر چیزی که بند کنند؛ قال قضیه کنده میشه. به هر صورت یکی از موارد این قضیه اینه که شما می‌تونید هم برای کسی که مورد این پارازیت شعوری قرار گرفته؛ کار کنید و هم برای کسی که میگه من چشمم شوره. خلاصه می‌تونید برای همه کار کنید، چه برای انجام دهنده، چه کسی که مورد انجام این قضیه قرار گرفته؛ برای همه می‌تونید کار کنید.

حضار: استاد یک بار کار کنیم کافیه یا باید تکرار بشه؟

استاد: ببینید شما یک بار کار می‌کنید و الان عمل می‌کنه. حالا اگر شما از اینجا برید بیرون و دوباره یک نفر دیگه یک حرکت دیگه بکنه؛ دیگه اون شامل بعده. الان شروع می‌کنه به رفع و رجوع کردن این پارازیت ولی اگر نیم ساعت دیگه یک نفر دیگه یک حرکتی بکنه؛ اون بحث جداست.

تفویض حلقه کنترل تشعشع منفی دو (کنترل تشعشعات منفی چشم زخم)

ارتباط رو برقرار کنیم.

خیلی ممنون، متشکر. چند نفر متوجه میشند که ارتباطها با هم فرق دارند؟

گزارش: من سرگیجه گرفتم.

استاد: ارتباطها با هم فرق داره؛ صد درصد. یعنی اگر شما دقت کنید، حتی توی کنترل تشعشع‌های منفی، ارتباطها با همدیگه فرق می‌کنه.

حضار: بیرون ریزی هم داره استاد این؟

استاد: در این موارد، بیرون ریزی به اون‌صورت نیست، ممکنه یک چیزهای جزئی باشه ولی اونقدر نیست که لازم باشه ما اجازه بگیریم یا به طرف بگیریم؛ اصلاً لازم نیست.

حضار: برای دائمی شدن این حلقه‌ها باید جزء اتصالاتمون باشه دیگه؟ یعنی این حلقه‌ها رو مدام برای خودمون اعلام کنیم؟

استاد: بله دیگه، به هر حال این یک امکانی‌ست که می‌تونیم ارزش استفاده کنیم. در واقع باید هم این کار رو انجام بدیم؛ به نفعمونه.

حضار: اگر دیگری این حلقه رو برای ما اعلام کنه یا خودمون برای خودمون اعلام کنیم؛ اثرش یکیه؟

استاد: فرقی نمی‌کنه. چه شما خودتون به آتش نشانی زنگ بزنید، چه همسایه‌تون زنگ بزنه، چند دقیقه بعد میان در خونه؛ فرقی نمی‌کنه. چه ده نفر زنگ بزنن به آتش نشانی، چه یک نفر، چه خودتون، چه هر کسی، چون این هوشمندیه. مثلاً اینطور نیست که لازم باشه فرضاً بیست نفر زنگ بزنند به آتش نشانی تا بیاد. به محض اینکه، اولین نفر زنگ بزنه؛ اومدند.

حضار: تجربه به من ثابت کرده که یک نظر کافی نیست، اگر من هم بیشتر کار کنم؛ بیشتر انجام میشه. من خودم خیلی دردهایی داشتم که به چند نفر درخواست دادم و اون چند نفر مثلاً شاید یک ربع یا نیم ساعت اعلام کردند یا نظر انداختند و اون‌موقع درد

من خوب شده. من خودم هم روی دیگران همین کار رو کردم و اونجوری خوب شده. این نظر که آدم بخواد کسی رو درمان کنه، با اون نظری که مثلا آدم تو خیابون داره میره و حس می‌کنه که باید به کسی فرادرمانی بده؛ زمین تا آسمون فرق داره.

استاد: اصولا به‌طور کلی، ما می‌گیم یک نظر! یعنی دنیای عرفان اینه، کار با یک نظر انجام میشه. این موضوع مغایر با این نیست که شما چند بار نظر بندازید. مغایرتی نداره! در واقع هر بار که شما این لیستتون رو نگاه بندازید، خودش عبادت عملی هست؛ یعنی جزء عبادت عملی به‌حساب میاد. یعنی شما به نیت خدمت، می‌گین برم لیستم رو یک نگاه بندازم، در حالی که می‌تونستید یک کار دیگه بکنید ولی یاد لیستتون افتادید؛ این جزء عبادت عملی شماسه. چون نفس کار، چیزیه که می‌خواد به دیگری خدمت بشه. حالا اگر یک نظر دیگه هم انداختید و بعدش هم باز یک نظر دیگه انداختید؛ ضرر نداره که از اون بالا بگن چرا آنقدر نظر می‌کنی.

حضور: ما دیدیم که بهتره استاد.

استاد: اصولا با یک نظر این کار استارت می‌خوره، اما در ادامه می‌خواهین سه بار کار کنید، ده بار کار کنید، هر روز کار کنید، هر ساعت کار کنید، هر دقیقه کار کنید؛ اونورش دیگه بی‌حد و بی‌حسابه. خودم من وقتی دوستان مراجعه می‌کنند، می‌گم که که لیست‌ها رو باز هم بنویسید و شما هم مجدداً می‌نویسید و من تو لیست‌هام دارم. لذا موضوع اینجاست که اگر ما بگیم که باید حتماً شش نفر جمع بشیم و کار کنیم؛ موضوع اینطوری نیست. یکی میاد میگه چه فرق می‌کنه؟ این هوشمندی، اگر یک نفر هم زنگ رو به صدا دربیاره؛ به صدا در آورده. اون وقت اگر من اون رو نگم؛ هوشمندی میره زیر سوال. پس من باید این رو بگم که یک نفر هم زنگ رو بزنه؛ زده. حالا اگر دوست دارید ده نفری کار کنید؛ کار کنید. اگر دوست دارید صد بار روی یکی کار کنید؛ کار کنید. مغایرتی نداره؛ اضافه نمیداد.

حضور: استاد منظور نتیجه است.

استاد: ببینید از نظر تئوری قضیه، نتیجه باید یکسان باشه. در انتها این درمان میشه؛ اون هم درمان میشه. مثلاً در دوره یک، هر کسی برای خودش کار می‌کنه دیگه، شش نفری جمع نمی‌شوند؛ این کارها دیگه بعداً راه می‌افته. اینها ماجراهای بعد از دوره یک

و دو و سه و چهاره که هر چی میرن بالاتر، تعداد لشکریان افزون میشه. در مورد ترم اولی‌ها که خودتون هم تجربه کردید دیگه، هر کسی خودش کار می‌کنه، نتیجه هم خیلی خیلی خوبه؛ یعنی آمار مقبولی داریم. پس اگر اینجور باشه، باید ترم یکی‌ها هیچ کاری نتونن انجام بدن؛ ولی شما هم می‌دونید که ترم یکی‌ها در خیلی از موارد موفق‌تر از ترم شش و هفتی‌ها هستند. برای اینکه مثلاً ممکنه یک نفر ذهن خودش رو اینجا عادت بده و فکر کنه که فرضاً تا شش، هفت نفر نباشند، کاری انجام نمیشه؛ لذا حلقه‌اش هم تشکیل نمیشه. این مسئله‌ست؛ وگرنه چرا ترم یکی‌ها موفقند؟ حتی شاید از ترم‌های بالاتر هم موفق‌ترند، ولی هر چی ترم میاد بالاتر؛ افراد فکر می‌کنند که باید تعدادشون بیشتر باشه. نمی‌دونم چرا این مسئله پیش میاد و چرا معکوس میشه. اگر همون روند دوره یک ادامه پیدا کنه؛ ما اصلاً مشکلی نداریم. لذا:

هیچ ترتیبی و آدابی مجوی هر چه می‌خواهد دل تنگت بگوی

اما به شرط اینکه شعور الهی زیر سوال نره و نگن که اگر قراره جواب بده، همون یک نفر هم که خبر بده؛ باید جواب بگیرند. چرا باید صد نفر دور هم جمع بشن؟

طلب خیر:

توضیح دادیم که موضوع طلب خیر برای خودش یک حیطه‌ای رو شامل میشه. بغل دستی شما نمی‌تونه به شما بگه برای من طلب خیر نکن! شما می‌تونید شفاعت کنید، شما می‌تونید شفیع باشید؛ برای هر کسی طلب خیر کنید. لذا طلب خیر برای خودش یک محدوده‌ای رو تشکیل میده؛ شامل هدایت میشه. مثلاً شما می‌تونید در مورد هر کسی بگید: خدایا او رو به راه راست هدایت کن! آیا می‌تونند بگن که نخیر شما حق نداری برا من بگی که خدا من رو به راه راست هدایت کنه؟ نمی‌تونند. این مطلب چون بحث عامه، شما می‌تونید برای هر کسی دعا کنید که در معرض «یوسوس فی صدور الناس»، در معرض تشعشعات مختلف قرار نگیره. کسی نمی‌تونه به شما بگه من نمی‌خوام، حق نداری برای من دعا کنی که من در معرض تشعشعات منفی و پرازیت شعوری قرار نگیرم! من به شما اجازه نمیدم برای من دعا کنی!

حضور: ولی میگن.

استاد: باشه اونها بگن! مثلاً می‌گیم خدایا همه رو به راه راست هدایت کن. نمی‌تونند یک‌دفعه به ما هجوم بیان و بگن که شما حق ندارید ما رو دعا کنید که ما به راه راست هدایت بشیم، چون این یک بحث عام هست.

حضار: بعضی‌ها هستند که ناراحت میشن، میگن مگه ما تو راه راست نیستیم؟

استاد: بله. ولی «هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد». همه در جهان به دعا دارند، همه به هدایت نیاز دارند؛ کیه که نیاز نداشته باشه؟ بنابراین اونها مفهوم هدایت رو نمی‌دونند و میگن مگه ما دزدیم؟ مگه ما قاتلیم؟ مگه ما جانی هستیم؟ چون مفهوم هدایت رو نمی‌دونند که منظور ما چیه. لذا شما می‌تونید برای همه کار کنید، اینها تشعشعات مجازه و همه‌اش هم در حیطة استخاره و طلب خیر کردنه.

کنترل شده بودن بیرون ریزی‌ها در ارتباط‌های راه دور تشعشع دفاعی:

گزارش: من شش، هفت دفعه در رابطه با موجودات غیر ارگانیک کار کردم. تو دفعه‌هایی که تنها کار کردم، خیلی برام عجیب بود که مثلاً رفلکسی که طرف نشون می‌داد؛ در حدی بود که من می‌تونستم کنترلش کنم. یعنی آنقدر شدید نبود و من تواناییش رو داشتم. ولی یک‌دفعه با دو تا از دوستانم سه نفری داشتیم روی یک آقایی کار می‌کردیم و ایشون اونقدر رفلکس شدید نشون دادند که ما سه تایی تونستیم کنترلش کنیم. برای من خیلی عجیب بود. از اون موقع، من با خودم گفتم نکنه وقتی من دارم تنهایی کار می‌کنم، یک‌دفعه این موضوع اتفاق بیفته! ولی یکی از دوستانم گفتند که هوشمندی به‌قدری آگاه و بالا هستش که توانایی شما رو هم در نظر می‌گیره و می‌بینه که در توانایی شما نیستش که بخواین کنترل کنید؛ رفلکس هم در همون حده.

استاد: بله حتی یک تجربه‌ای رو خدمتتون بگم. افرادی که از راه دور تشعشع دفاعی می‌گیرند، بیرون ریزیشون در یک حدی نیست که سر خودشون رو بکوبند به اینور و اونور. اصلاً یک جوریه که کنترلره. اگر اینجور نبود؛ ما راه دور کار نمی‌کردیم.

گزارش: استاد، دقیقاً مثل این حالت می‌مونه که ما تنها تو ارتباط می‌شینیم. من جلسه اولی که دفاعی رو شرکت کردیم و دیدم بچه‌ها بیرون ریزی شدید دارند؛ خودم تنها نمی‌نشستم. می‌گفتم اگر من هم اینجوری بشم؛ کی به دادم برسه.

استاد: در حالی که اینجوری نیست.

گزارش: بله، واقعیت اینجوری نیست. هدایت میشن و اینکه می‌بینند که در چه حده؛ در همون حد کمک می‌کنند و هیچ اتفاقی به تنهایی اتفاق نمی‌افته.

اهمیت کار کردن در روح جمعی:

استاد: ببینید ما یک مسئله داریم که از ترم بعدی شروع میشه؛ بحث روح جمعی. به‌عبارتی دیگه بحث حلقه‌های روح جمعی و در اونجا مثلاً فلسفه نماز جماعت و اینها رو در اونجا متوجه می‌شیم که حلقه‌ای که ما وارد اون می‌شیم بحث جمع و روح جمعی در اون هست. اون ماجرا برای کارهای بزرگ جمعی‌ست. حالا در اونجا وارد حلقه می‌شیم و مثلاً فرض کنید که ما اگر بخوایم بگیم که خدایا انسان را هدایت کن! بشر رو هدایت کن! می‌دونید این یعنی چی درخواست می‌کنیم؟ و چه حمله‌ای داره؟ یک‌دفعه شبکه منفی می‌گه این کیه که آنقدر دل و جرات داره که حالا خودش که هیچی، شهرش هم هیچی، برای همه بشر، تقاضای هدایت کرده؟ مثلاً ببینید من اگر سوال کنم که اگر یک نفر، یک تپانچه دستش باشه؛ آیا مسلحه یا مسلح نیست؟ اگر کسی یک مسلسل دستش باشه؛ مسلحه یا مسلح نیست؟

حضور: هم مسلحه؛ هم مسلح نیست.

استاد: احسنت، کجا مسلحه؟ وقتی که چند نفر در مقابلش باشند؛ مسلحه. ولی وقتی در مقابل تانک باشه، اون مسلسل و تپانچه‌اش در واقع هیچه؛ با یک تکه سنگ یا یک تکه چوب فرقی نمی‌کنه. بنابراین ما وقتی در مقابل یک نفر هستیم، یک ماجراست، ولی وقتی در مقابل کارهای کلان قرار می‌گیریم؛ حلقه‌های روح جمعی رو مورد استفاده قرار می‌دیم. مثلاً آیا ما می‌تونیم برای همه کنترل تشعشع منفی سه اعلام کنیم؟

حضور: نه!

استاد: اینجا نه، ولی در اونجا بله. الان شبکه منفی از این ارتباط، یعنی ارتباط‌های کلان نهایت استفاده رو می‌کنه و خیلی هم جلو افتاده و می‌بینید که موج اون در دنیا چگونه کار می‌کنه. البته ما هم استفاده می‌کنیم، منتها به هر صورت، از نظر آگاهی، اون گستردگی و اینکه بخوایم سریعاً همه در این قضایا قرار بگیرند؛ هنوز آگاهی نیست.

شما مثلاً می‌بینید که الان هر جا برید، بالاخره صحبت از عرفان میشه. این از کجا اتفاق افتاده؟ در روح جمعی اتفاق افتاده. مثلاً شما الان تو این چند سال اخیر هر جا رفتید، دیدید که تفکر راجع به عاشورا عوض شده؛ همه دنبال معرفت ماجرا هستند. این از کجا اتفاق افتاده؟ از روح جمعی اتفاق می‌افته. شبکه منفی هم از اونور کار می‌کنه، شبکه مثبت هم از اینور کار می‌کنه. مثلاً دیگه از دوره بعد راجع به کارهای جمعی مطلع می‌شیم و می‌بینیم که این ماجرا چقدر اهمیت داره در کارهای کلان. کاری که شبکه منفی اون رو خیلی جدی گرفته؛ ولی ما در فهماندن اون مسئله یا مطرح کردنش یک‌خرده گندیم. درسته که افراد، این مراحل اولیه رو طی می‌کنند و می‌بینند که انفرادی انجام میشه؛ ولی ممکنه فکر کنند که چه‌جوری ما یک کاری رو انجام بدیم و در دنیا، در روح جمعی انعکاس پیدا کنه؟ با این مسئله مواجه می‌شیم. اینه که میگم این‌طرف قضیه هنوز موضوع براش جا نیفتاده؛ ولی با همه اینها شما می‌بینید که صحبت مردم داره میاد به سمت عرفان و یواش یواش می‌بینید که بحث عرفان داره همه‌گیر میشه و همه دارند متوجه می‌شند که باید به یک نوعی از عرفان اطلاعات داشته باشند.

توضیحاتی در رابطه با ارتباط ویژه^۲ و عملکرد آن از طریق روح جمعی:

حضور: ببخشید استاد اتصال ویژه‌ای که شب‌های تعطیل می‌گیریم هم مربوط میشه به همین حلقه‌های روح جمعی؟

استاد: حلقه‌های روح جمعیه. مربوط به حلقه‌های روح جمعیه و اسم «ویژه» هم به این خاطره که فقط بعضی مواقع استفاده می‌کنیم ولی در آینده نزدیک دیگه دائمی میشه.

حضور: چه اتصالیه؟

استاد: دیگه حالا اون هم بالاخره در آینده در جریان قرار می‌گیرید. برای اعلام کارهای فوریه. کارهای فوری که هر کاری بخوایم انجام بدیم، از طریق اون فوراً همه در جریان قرار بگیرند؛ هر ارتباطی و هر اتصال. منتها چون الان اکثریت اطلاع ندارند که ماجرا چیه؛ لذا یک‌خرده زمان می‌بره تا بدونند چیه تا بعد بدونند چه‌جوری ازش استفاده

^۲ - در دهه هشتاد و نود خورشیدی، ارتباط عام ۱ تحت نام ارتباط ویژه شناخته می‌شد و در ابتدا فقط در شب‌های تعطیل مورد استفاده قرار می‌گرفت که بعدها به‌صورت ۲۴ ساعته برقرار گردید. ارتباط عام ۲ نیز در فروردین ماه ۱۴۰۱ خورشیدی، مصادف با مارچ ۲۰۲۲ به‌صورت ۲۴ ساعته اعلام عمومی شد.

کنند. هر چیزی رو که بخوایم آئی به همه اعلام کنیم؛ تو همون ارتباط روح جمعی فی‌الغور همه در جریانش قرار می‌گیرند و در واقع ازش استفاده خواهند کرد. الان مثلا شما دیدید که هر کسی رو که دعوت می‌کنید، میاد تو این حلقه، درمان رو می‌گیره میره. دیگه نه اسمش رو می‌پرسیم و نه کسی نظر می‌کنه؛ هیچ‌کدوم از این کارها نیست. چند نفر این مسئله ارتباط ویژه رو تجربه کردند؟

حضور: ببخشید شما فرمودید که ما توانایی این رو نداریم که مثلا برای یک جمع خیلی زیادی طلب خیر کنیم، مثلا تشعشع مثبت بفرستیم؛ چون شبکه منفی از اونور ما رو مورد تهاجم قرار مید. من سال‌هاست که شب‌ها برای همه مرده‌ها طلب آمرزش می‌خوام. میگم خدایا همه مرده‌ها رو بیامرز. می‌خوام ببینم این کاری هم که من کردم؛ شبکه منفی به من حمله کرده؟

استاد: این حالت ورد پیدا می‌کنه؛ مخصوصا بعد از یک مدتی. مثلا میگن: خدایا قرض قرضمندان ادا کن! درد دردمندان دوا کن! مسلمین رو... اینها فرمالیته‌ست. اما اگر یک کسی واقعا بدونه که چی داره میگه و چی می‌خواد؛ این مسئله حمله رو داره. لذا ما این کار رو می‌کنیم؛ منتها با حفاظ خودش، تو حلقه خودش که حلقه روح جمعی هست. اونجا کار انجام میدیم و من عرض کردم تاثیراتش رو هم الان شما دارید می‌بینید. به‌عنوان مثال، یکی از همین تاثیراتش در مورد عاشورا بوده. الان در مورد عرفان، ممکنه مثلا هزار تا فکر بکنیم؛ در حالی‌که اینجور نبوده و مردم فکری راجع به عرفان نداشتند. اما حالا در آینده نزدیک راجع به حج، راجع به روزه، راجع به همه اینها میاد روی این شبکه مخابراتی یا ماهواره‌ای یا هر چی که در نظر بگیرید، بعد یک‌دفعه می‌بینید که با هر کی صحبت کنید، می‌فهمه که مثلا حج برای چیه؛ الان نمی‌دونند. الان مثلا شما صحبت کنید، اصلا نمی‌دونند ماجرا چیه، ولی به‌زودی وقتی اینها رو بیاریم روی مدار، می‌بینید که طولی نمی‌کشه که همه متوجه می‌شند و می‌دونند مال چیه. به‌زودی همه عرفان کمال و عرفان قدرت رو می‌شناسند. وقتی ما بیاریم رو مدار و این کارها رو انجام بدیم، می‌بینیم که خیلی سریع این اطلاعات رو می‌گیرند که شبکه مثبت چیه، شبکه منفی چیه، عرفان کمال چیه، عرفان قدرت چیه، شعور و ضد شعور چیه. یک‌دفعه می‌بیند با هر کی صحبت کنیم، همه حرف‌هایی رو که ما داریم تو کلاس می‌زنیم؛ اونها هم میگن. الان اینجوری هست یا نه؟

حضار: بله.

استاد: چند جا میرید و می‌بینید دارند این حرف‌ها رو بهتون می‌زنند؟

حضار: خیلی جاها.

استاد: فکر می‌کنید چه‌جوری این اتفاق افتاده؟

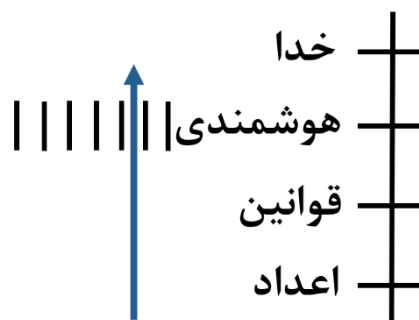
حضار: من فکر می‌کردم از تجربه‌های زندگی دارن میگن.

استاد: نه! نه! اینها تجربه‌های زندگی به اون‌صورت نیست؛ دارند اینها رو می‌گیرند. اینها رو دارند رو هوا می‌گیرند. حالا بعضی‌ها تیزتر هستند و بعضی‌ها نه؛ یک‌خنده کندترند ولی دارند می‌گیرند. خیلی از مفاهیم مخصوصاً مفاهیم «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، بحث «من دون الله»، اینها چیزهایی‌ست که الان روی آنتن هست و میاد و به‌نوبت روشن‌کار میشه. یک مدتی کار میشه و این جا می‌افته؛ مطلب بعدی میاد و همین‌جوری اینها رو روی مدار می‌گذاریم. از دوره بعد، شما هم ملحق می‌شید و بالاخره همگانی کار خواهیم کرد. یعنی بحثی‌ست که شبکه منفی روی این بخش خیلی قویه. شبکه منفی روی بحث حلقه‌های روح جمعی خیلی کار می‌کنه و خیلی کار کرده.

سوال: استاد عزیز، همه در اتصال ویژه می‌تونن بنشینند؟

استاد: در ارتباط ویژه یا همون ارتباط عام، همه می‌تونند بیان استفاده کنند. ارتباط ویژه، عامه. شما می‌تونید همه رو دعوت کنید که بیان تو ارتباط و ازش استفاده کنند. لازم هم نیست که شما اسم بدید یا کاری بکنید. فقط اونها رو دعوتشون کنید و بهشون بگید که این چه ارتباطیه و بحث شعور الهی و اینها رو براشون توضیح بدید و بیان برای درمان خودشون استفاده کنند.

ارتباط ویژه = یسبح = شنوری در هوشمندی - مذهب اشتراکی:



خدا، هوشمندی، قوانین و اعداد. در این رابطه توضیح دادیم که انسان داره میاد به سمت بالا و رشد می‌کنه. اول عدد رو می‌شناخته، از قانون چیزی سر در نمی‌آورده. بعدا پی برده که قانون هست و ما این قانون رو تعمیم به عام دادیم و دیگه عدالت و حکمت رو شناختیم و میکرون به میکرون ماجرا رو قانونمند می‌بینیم. در حالی که یک نسل قبل‌تر اینطور نبود و تصور می‌کردند کار خدا دل‌بخواهی و هر کاری دلش بخواد؛ انجام می‌ده و تابع قانون و نظم نیست. بعد از این مرحله، یک مرحله دیگه که پیش اومده؛ هوشمندیه. ما با هوشمندی آشنا شدیم و متوجه شدیم که یک جریاناتی هست و این رو در سطح عام می‌تونیم استفاده کنیم.

حالا این خودش مرحله به مرحله داره، یعنی در کار هوشمندی دوباره مدارجی وجود داره. یکی از این مراحل ابتداییش این بوده که ما داریم این رو اینجوری استفاده می‌کنیم. یکی دیگه از این مراحل که لازمه تجربه کنیم؛ «تجربه شناوری» هست. یعنی به‌زودی همه متوجه می‌شند، این نفسی که می‌کشند با هوشمندی در ارتباطند و می‌تونند ازش استفاده کنند. الان ما نمی‌دونیم که وقتی نفس می‌کشیم؛ می‌تونیم ازش استفاده کنیم، ولی به‌زودی می‌بینیم که ما نفس که بکشیم؛ می‌تونیم در ارتباط باشیم و اسکن بشیم. کسی با نفس اسکن میشه؟ این هم یک مسئله‌ست. یعنی یک چیزهایی که اصلا به تصورمون نمیاد. این تجربه شناوریه، «یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض»، همه چیز در او شناوره. برای من همیشه این بحث می‌ومد که: «شناوری، شناوری، شناوری». بعد دیدیم که یک معنای «سَبَّحَ» شناوری هست. همه چیز غوطه‌وره، شناوره. «یسبح لله»، ما و همه چیز در او شناوریم. ما در او، در این هوشمندی در این شعور شناوریم؛ این هم یک تجربه‌ست. تجربه اول ناباورانه بوده که اصلا من بگم رفتم تو ارتباط. حالا ما رفتیم تو ارتباط و می‌گیم رفتیم تو ارتباط. اما حالا دیگه اصلا بحث اینکه رفتیم تو ارتباط نیست؛ بحث این هست که اصلا شناوریم. ارتباط ویژه یعنی شناوری، ارتباط ویژه یعنی همون یسبح.

ارتباط ویژه = یسبح = شناوری

یادتون هست که گفتیم عرفان یعنی حرکت از ظاهر به باطن؟ باطن ارتباط ویژه همیشه سبح، یسبح و بحث شناوری و ما می‌بینیم که می‌تونیم از این مسئله استفاده ببریم. این فعلاً یک استفاده‌ست؛ ولی نسل‌های بعدی یک‌دفعه می‌بینند نفس که می‌کشند دارند آگاهی می‌گیرند. ما یک‌خرده زود به دنیا اومدیم. نسل‌های بعدی نفس که بکشند؛ آگاهی می‌گیرند. نفس که می‌کشند؛ می‌بینند که با او در ارتباط هستند و حس حضور دارند. منظورم از «نَفَس» یعنی همین که داره راه میره و داره زندگی می‌کنه؛ این احساس شناوری و این احساس با او رو داره.

- مذهب اشتراکی: یک مرحله بعد مونده، یک مرحله بعد دیگه شکی براش باقی نمی‌مونه که این هوشمندی از کجاست. دیگه شکی نداره، دیگه این مسئله و این معما حل میشه و دیگه کسی نیست که بخواد راجع به نام الله، نام خدا صحبت کنه و بگه هست یا بگه نیست. یعنی این در یک سطح عام اتفاق می‌افته و «مذهب اشتراکی» پیش میاد. ما الان در مقدمهٔ مذهب اشتراکی هستیم، مقدمه مذهب اشتراکی شعور الهی‌ست؛ مذهب اشتراکی یعنی همه «یسبح لله» هستند. ما به یک نتیجه می‌رسیم، آمریکاییه هم به یک نتیجه می‌رسه، آفریقاییه هم به همین نتیجه می‌رسه، همه به یک نتیجه می‌رسند؛ لذا یک‌دفعه می‌بینیم که ما با همدیگه وجه اشتراک داریم. یک روبنا داریم و یک زیربنا داریم. مذهبی که داریم؛ میشه روبنای ما. زیربنامون اشتراکی میشه؛ لذا این میشه مذهب اشتراکی، «پلورالیزم». حالا بگیم پلورالیزم مذهبی یا اسمش رو هر چه که می‌خواهیم بگذاریم؛ ولی یک مذهب یا یک تفکری‌ست که در واقع اشتراکیه. یعنی تفکر به خدا رسیدن و درک خدایی توی یک آینده نزدیکی عام میشه. یعنی دیگه شما در هر جایی از هر انسانی بپرسید؛ می‌بینید که فهمیده. بنابراین اونجا که گفت: «انی اعلم ما لاتعلمون»، من چیزی می‌دونم که شما نمی‌دونید؛ این چیزها قابلیت ادراک ماست و ادراک ما اینه که «رسد آدمی به جایی که به‌جز خدا نبیند». یعنی منتظر این هستیم. چیزی که در قدم بعدی منتظرش هستیم؛ همون مسئله‌ست که در هر کجا این مسئله برامون منطقا و جا افتاده. یعنی طبق طبق دو دو تا چهار تا جا افتاده، نه تعبدی و نه زوری و نه از سر اینکه اگر اینجوری نشه، میری جهنم و اگر اونجوری بشه؛ میری بهشت و به‌خاطر همین باشه که فرضا من به طمع بهشت دارم به خودم زور میارم که خدا رو قبول کن و خدا رو رد نکن! نه! مسائل اعتقادی باید مثل چشمه بجوشه، یعنی

وقتی گفتیم هوشمندی، با همه وجودمون درک کنیم و بگیریم هوشمندی، نه اینکه زوری و به طمع یا از ترس باشه. مسئله خدا و مسئله عرفان می‌خواد این رو بگه؛ عرفان میگه اینها باید بجوشه. بنابراین فرق این قضیه با مسائل قبلی اینه. در طول تاریخ خیلی‌ها گفتند خدا و خدا کردند اما این چیزی رو که انسان امروز بهش خواهد رسید، برخلاف تصور عام و برخلاف اینکه شبکه منفی این همه رشد کرده؛ ولی در قبال این همه رشد و نمو شبکه منفی اتفاقی که می‌افته اینه که انسان به درک هوشمندی نائل میشه و بعد از اون به درک خدا نائل میشه؛ بدون اینکه زوری پشت سرش باشه. الان کدوم یکی از ما به طمع مزد و بهشت دنبال شعور الهی هستیم؟ هیچ‌کدوم.

جهانی که آن جهان عاشقان است جهانی ماورای نار و نور است

جهان عاشقان چیه؟ دنیای عرفانه، دنیای عشقه.

جهانی که آن جهان عاشقان است جهانی ماورای نار و نور است

نه از ترس ناره؛ نه به‌خاطر نوره. اصلا من فکر نمی‌کنم هیچ‌کدوم حتی یک لحظه دیگه به این مسئله فکر کنیم. من که اصلا سال‌هاست که این موضوع از ذهنم پاک شده. هیچ‌کدوم از این چیزها نیست. صرفاً منطقاً بهش رسیدم، منطقاً داریم بهش می‌رسیم؛ یعنی داره می‌جوشه. اصلاً ربطی به عمل ما نداره، ربطی به هیچ معامله‌ای نداره، ربطی به ارثیه‌مون نداره که ما در چه خانواده‌ای به دنیا اومدیم و چه تفکری داشتند و چی بودند و چی نبودند. هیچ ربطی نداره؛ کما اینکه الان تو جمع حاضر از همه قشری ما هستیم.

بنابراین ارتباط ویژه رفتن به پیشواز یک حرکت بسیار متعالی‌ست، یعنی یک حرکت عجیب و غریبه. من الان نمی‌تونم خیلی این مسئله رو باز کنم که در اصل یعنی چی؛ ولی میگم خوش به‌حال نسل بعدی.

لزوم ارائه مدارک درمان به مرکزیت برای تهیه پروپوزال:

اگر ما این سی سال که گذشته^۳ رو به سه دهه تقسیمش کنیم، در این سال‌ها، یک دهه اول، دهه تحقیق بود که ببینیم اصلاً این چی هست و دهه حمله‌های وحشتناک و مسائلی بوده که بدونیم اصلاً اینها چیه، شبکه مثبت و شبکه منفی چیه، عرفان کمال و عرفان قدرت چیه. در واقع در دو دهه بعد و مخصوصاً عمده فعالیت‌ها در این دهه سوم صورت گرفته. ما هرگز به این فکرها نيفتادیم اصلاً که بیایم برای نشون دادن چیزی، مدرکی دستمون باشه که به دیگران بگیم ببینید ما درست می‌گیم؛ هرگز اصلاً این تو مخیله من نبوده. افراد اومدند و نتیجه گرفتند و گفتیم به امان خدا! ما راهمون رو پیش گرفتیم و اونها هم راهشون رو پیش گرفتند؛ مثل همین دوره‌هایی که شما طی کردید. هرگز اصلاً درصد خودنمائی و اینجور چیزها اصلاً نبودیم. الان که این مسئله پیش اومد که البته شاید سبب خیر هم بوده که به نظر من بوده، باعث شد که ما ببینیم موضوع این نیست؛ موضوع اینجاست که بایستی با اقشار مختلف ارتباطات تخصصی داشت و این مسئله رو نشون بدیم.

در این رابطه چند تا مطلب داریم. یکی اینکه در پروپوزال‌ها اینطوری که مثلاً می‌گیم ما این کار رو کردیم؛ این نتیجه رو گرفتیم. البته سر یک پارادوکسی هم قرار می‌گیریم. مثلاً وقتی رفتیم اونجا، می‌گیم که ما تجربه داریم و یک همچین چیزی هست. می‌گن که شما اصلاً به چه مجوزی تجربه دارید؟ اصلاً کی به شما اجازه داده تجربه داشته باشید؟ حالا دوستان ما اینجا هستند و شاهد داریم که به ما گفتند خود این تجربه‌ای که کردید؛ اصلاً کی به شما اجازه داده که تجربه کنید؟ این یک مسئله. اگر بگیم تجربه نداریم، می‌گن وقتی تجربه ندارید؛ برای چی اومدید اینجا؟ اگر بگیم تجربه داریم؛ می‌گن کی به شما گفته تجربه کسب کنید؟ تجربه‌ای که کسب کردید؛ جرم بوده. حالا از این مسئله بگذریم. می‌ایم سر اینکه ما این تجربه رو داریم و مثلاً فرض کنید بر طبق تجربه ما روی می‌گرن این تاثیر رو داشته، روی لوپوس این تاثیر رو داشته و همه اینها. می‌گن نتیجه تجربه‌تون کو؟ حالا ببینید چقدر پارادوکس وجود داره و چقدر مثل ماجرای خر ملاًست. ما هم که مدارکی جمع و جور نکرده بودیم، یک مقدار مدارک در خیریه‌ها بوده، یک‌سری هم دوستان دارند که حالا درخواست کردیم در اختیارمون بگذارند. چون این مطلب

^۳ - دهه هشتاد خورشیدی، سومین دهه فعالیت مکتب عرفان کیهانی بوده است.

خیلی جدیه، برای اینکه بیماری‌های مختلف رو هم باید جدا جدا تعریف کنیم و داریم این کار رو هم می‌کنیم. این خودش خیلی کار ارزشمند و بزرگیه، لذا دوستان مدارک رو بیارند که هر دسته مدارک رو به پروپوزال مربوطه خودش الصاق کنیم و بگیم این نتیجه. اگر می‌گیم میشه؛ چون یک کارهایی انجام داده بودیم. پروپوزال اینه که بگیم یک دسته اینجا گروه شاهد هستند، یک گروه هم مثلا همه بیمارهای میگرنی هستند. رو ی این گروه با فرادرمانی کار کنیم و اون گروه هم بر همون اساسی که بوده و اینها رو قیاس کنیم. اون دیگه کار علمی و آماری بسیار مفصلیه. امروز یکی از متخصصین بحث بررسی آماری اینجا بودند و افرادی که میان همه صاحب‌نظر هستند و داریم از جاهای مختلف دعوتشون می‌کنیم که در واقع این کار تعریف بشه.

بنابراین این کاری‌ست که داره انجام میشه. ما فرصت زیادی هم نداریم و باید ظرف دو، سه هفته آینده پروپوزال‌های خودمون رو ارائه بدیم. تا این نتایج پروپوزال‌های ما مشخص نشه و اثبات نکنیم؛ دیگه نمی‌تونیم خیریه‌ها رو باز کنیم. ما تازه امسال می‌خواستیم خیریه‌ها رو گسترش خیلی زیادی بدیم، برنامه مفصلی داشتیم که حتی در روستاها هم باشه. یعنی در شهرهای بزرگ شروع بشه و بعد هم دیگه به روستاها هم کشیده بشه. به‌طوری که همونجا یک تعدادی رو آموزش بدیم و خودشون همونجا هم مستقر باشند. می‌خواستیم کلینیک‌های ویژه برای معتادین، کلینیک‌های ویژه برای بیماران روانی، بیمارهای ذهنی مثل اسکیزوفرنی و اینها داشته باشیم، چون در واقع این بیماران خودشون نمی‌دونند وضعیتشون چطوریه و باید تحت نظر باشند. اینها اهداف ما بوده و البته حالا در فکر دهکده‌های ویژه‌ای به منظورهای مختلف هم بودیم و به هر حال ایده زیاد داریم.

باید بیان با ما مناظره کنند، چه در زمینه عرفان، چه در طب مکمل و در هر زمینه‌ای که می‌خوان. خلاصه کلام، تمام مسائل فعالیتی ما در این زمینه منوط بر موفقیت ما در پروپوزال‌هاست و در صورتی‌که ما در پروپوزال‌ها موفق بشیم؛ همه این مراکز افتتاح میشه. دیگه اصلا نه تنها اینجا، بلکه اصلا این مسئله در دنیا اعلام میشه و پیپرها (Paper، مقاله) ارائه میشه و مسائل مختلفی پیش میاد و یک پدیده بزرگی اتفاق می‌افته و این رشته رسماً به‌عنوان یک رشته ایرانی به دنیا معرفی خواهد شد؛ اگر شرایط درست باشه. چون به هر حال الان دوستان می‌دونند، این بحث آزمایشاتی که پیش

میاد، اگر در شرایط درستی برگزار بشه و اعمال نظری نباشه، سابوتاژ و خرابکاری نشه؛ این یک حرکت بزرگی و کلانی هست.

ما در این ترکشمون، یک تیر داریم. اگر این تیر به هدف اصابت کنه؛ تمام مشکلات حله. نه تنها حله؛ بلکه ما می‌تونیم برای مملکت یک آبرو و حیثیتی کسب کنیم و می‌تونیم واقعا مشکلات خیلی‌ها رو حل کنیم و تازه زمینه تحقیقات باز میشه. اما ممکنه به دلایلی این امکان فراهم نشه، البته خیلی‌ها می‌خوان این دلایل ایجاد بشه و مثلا شرایط نامناسب باشه و نتونیم حرفمون رو بزنین و یه‌جوری بشه که نتونیم مسئله رو پیاده کنیم. ولی به هر حال ما که خودمون مطمئنیم.

لذا هر کسی باید دقیقا بشینه فکر کنه با کی کار کرده و چه‌جور کار کرده و نتیجه چی شده و چه مدارکی می‌تونه جور کنه و چکار می‌تونه بکنه. مخصوصا از دوستان پزشکمون هم دعوت می‌کنیم که وقت‌های آزادشون رو برای بررسی این پرونده‌ها بگذارند. چون فرصت نداریم و ظرف دو، سه هفته باید این همه این مدارک جمع و جور بشه. ما باید راجع به صحبتی که می‌کنیم؛ مدارک ارائه کنیم. پروپوزال، اولش یک ادعاست که می‌گیم ما تجربه کردیم و این کار رو می‌کنیم و هفتاد درصد نتیجه داریم. می‌گن که بر چه اساسی شما این ادعا رو می‌کنید؟ می‌گیم اینها مدارکی‌ست که نشون میده این ادعا وجود داره. بعد موضوع میاد روی بحث اینکه بیایید آزمایش ترتیب بدید. آزمایش هم ترتیب می‌دیم و در آزمایش دیگه حرف نهایی زده میشه.

بنابراین، این مدارک رو سریعا به ما برسونید تا ما بتونیم در اسرع وقت از دوستان پزشکمون هم دعوت کنیم که این پرونده‌ها رو بررسی کنند و دیگه نتایج حاصله رو جمع‌بندی کنیم و آمار به‌دست بیاریم. از متخصصین آمار هم دعوت کردیم تا بتونیم حرفمون رو بزنین.

توضیحات حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی نفرین)^۴:

امروز یک موضوع دیگه‌ای رو هم مورد بررسی قرار بدیم که از موضوعات ظاهرا ساده ولی خیلی مهم و دامنهدار و وسعت‌دار هست. این موضوع، کنترل تشعشع منفی چهار هست که در مورد تشعشع منفی نفرینه. ظاهرا ساده‌ست اما وقتی در مورد پشت قضیه‌اش صحبت می‌کنیم؛ موضوع ساده‌ای نیست. یکی از اثرات تخریبی نفرین روی ما مثل جنگ الکترونیک هست که در واقع روی ما یا به هر حال روی افراد یک پارازیت شعوری میاد و سیستم ما رو مختل می‌کنه. می‌تونم بهش بگم پارازیت شعوری که همون تشعشع منفیه در واقع. این پارازیت شعوری سیستم ما رو مختل می‌کنه.

پارازیت شعوری = تشعشع منفی

درصد قابل توجهی از مسائل تخریبی روی ما ناشی از این مسئله‌ست که در واقع ما به‌نوعی درگیرش هستیم. من اول کلیات رو میگم؛ بعدا برمی‌گردیم و بیشتر بازش می‌کنیم. اما حل و فصلش مثل تشعشع‌های منفی دیگه نیست. ما دیدیم که مثلا تشعشع منفی ناشی از سحر و جادو و موارد این‌چنینی رو با یک بشکن حل می‌کنیم؛ اما این در این مورد اینجوری نیست. ماجرا برمی‌گرده به یک قضایای دیگری که کسی که این کار رو کرده و این نفرین رو انجام داده، حالا گذشته از اینکه خودش هم به‌نوعی درگیر تشعشع منفی میشه و در واقع خودش اون رو تولید کرده، اما در پاره‌ای از مواقع این مسئله به‌دنبال احقاق حق و به‌دنبال ظلم و عدل و اینجور مسائل رخ داده و کسی که مورد نفرین قرار گرفته؛ حقش بوده که مورد این قضیه قرار بگیره و این مسئله به‌نوعی می‌بایستی گریبان‌ش رو می‌گرفته. مثلا فرض کنید که شما میرید یک جا غذا می‌خورید؛ حالا مخصوصا توی راه و اینها و می‌بینید که یک چیزی آورد به اسم غذا داد بهتون. شما هم بالاخره سرگردنه‌ست و تو راهه، حالا می‌خورید و بعدش یک نگاه نفرت‌آمیزی

۴- در دهه هشتاد خورشیدی، حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی نفرین) در دوره هفت تفویض می‌گردید و در سال‌های بعد به ترم چهار انتقال داده شد.

نکته: لازم است که معرفت‌پژوهان در هر مقطع زمانی، برای اطلاع از آخرین تغییرات احتمالی و ترتیب تفویض حلقه‌ها، به جدیدترین نسخه درسنامه در سایت آکادمی طاهری مراجعه فرمایند.

هم می‌کنید و دو تا نفرینش هم می‌کنید و می‌آید بیرون. این مسئله برای ما خیلی محسوسه! ممکنه ظاهراً شوخی تلقی بشه، ممکنه ظاهراً ما اون رو زیاد جدی نگیریم؛ اما خیلی مسئله با اهمیتیه. حالا فردی که مورد نفرین قرار گرفته؛ به‌نوعی استحقاقش رو داشته که همچین پارازیت تشعشعی وجودش رو بگیره. منهای اینکه اون کسی هم که نفرین می‌کنه؛ خودش هم درگیره. چون رفته تو فاز منفی ولی حالا اون به کنار. اما در این بخش قضیه می‌بینیم که فرد استحقاق نفرینش رو داشته.

حضور: اگر استحقاق نداشته باشه چی؟

استاد: همون دیگه. اگر اجازه بدید پس می‌خوام بگم که ما با یک مقوله‌ای سر و کار داریم که مقوله پیچیده‌ایه؛ مقوله ساده‌ای نیست. یک موقع هم می‌بینید که این مسئله بی‌پایه و اساسه. یعنی من ذهنیتم راجع به کسی مبنی بر یک سوءتفاهمی هست و فکر می‌کنم که به من ظلمی کرده و نفرینش می‌کنم. اما من دیگه پارازیت تشعشعاتی رو ایجاد کردم. این پارازیت ارسال شده، این موشکه شلیک شده و دیگه حالا اینکه جنگ برحق بوده یا ناحق بوده، به هر حال وقتی فرمانده این دکمه رو فشار داده؛ این موشک می‌زنه. علت زدنش هم اینه که ما رو گذاشتند که یقه همدیگه رو بگیریم یا نگیریم. دوباره ممکنه یکی بگه پس عدالت خدا کجا رفته؟ پس چرا...؟ ولی ببینید در درگیری‌هایی که ما خودمون برای خودمون درست می‌کنیم؛ تر و خشک با هم می‌سوزند. اینقدر می‌سوزند تا یک روزی آگاهیشون بیاد بالا و به این نتیجه برسند که باید یقه همدیگه رو ول کنیم. تا زمانی که آگاهی به اون سطح نرسیده؛ تر و خشک با هم می‌سوزند. دوباره نگید پس عدالت الهی کجاست و اینها. این هم مثل خیلی از قضایای دیگرمونه که با هم کم و بیش صحبت کردیم، حالا اگر قرار باشه ما کنترل تشعشع منفی چهار بدیم که این پارازیت تشعشعی از روی فرد پاکسازی بشه؛ به این سادگی نیست. یک بخش اون اگر بیخود آمده باشه؛ سریعاً اینجا من معنوی^۰ یک پای قضیه‌ست. یعنی وقتی ما این کنترل تشعشع منفی رو میدیم، اگر نفرین بیخود آمده باشه؛ من‌های معنوی باید با هم حل و فصل کنند. من‌های معنوی این رو می‌دونند که این نفرین

^۰ - حلقه من معنوی در جلسه چهارم ترم پنج تفویض می‌شود و مستقل از حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی نفرین) می‌باشد. علاقمندان می‌توانند مبحث من معنوی را در کتاب انسان و معرفت، بخش انسان شناسی مطالعه فرمایند.

بیخود صادر شده بود و مجوزهای لازمه رد و بدل میشه و من معنوی به‌راحتی این مسئله رو پیاده می‌کنه. اما اگر که اینطور نباشه و بیخود نبوده باشه و دلایلی پشت این ماجرا باشه؛ دوباره من معنوی باید همینطور بدوه و بدوه و آنقدر به این دوندگی ادامه بده تا زمانی که بتونه رضایت رو بگیره و این مسائل پشت پرده قضیه رو حل و فصل کنه. بنابراین این کلیت قضیه بود. پس کلیت قضیه اینه که یک پای این قضیه من معنوی ما هست که باید شفاعت کنه و باید به‌عنوان یک وکیل ماجرا بشه و خلاصه کلی کار در پشت پرده صورت بگیره؛ تا دست از سر ما بردارند و این مسئله حل و فصل پیدا کنه. به‌طوری که عدالت الهی هم در مورد نفرینی که بجا بوده و در واقع فردی حق داشته در اون لحظه نفرین کنه؛ نقض نشه.

حضار: اگر کسی که نفرین کرده الان مرده باشه اون وقت چه‌جوری میشه؟

استاد: تمام اینها حل و فصلش از اون طریق به اون شکل‌ها تماما انجام میشه. دیگه مهم نیست که مرده باشه یا زنده باشه؛ تمام اینها قابل حل و فصله. من معنوی از بخش‌هایی‌ست که تا انتهای قضیه هستش و حضور داره.

ما که نمی‌دونیم کی ما رو نفرین کرده، اصلاً اسم نفرین‌کننده معلوم نیست توی این ماجرا. مثلاً ما فرضاً ممکنه اسم طلسم‌کننده رو بدونیم، ولی نمی‌دونیم که کیا ما رو نفرین کردند و ما در معرض چه نفرین‌هایی بودیم یا هستیم؛ اما یک سنگینی‌هایی رو داریم که حالا بعدش معلوم میشه برامون. ما هر چی رو که گفتیم؛ خودمون هم تجربه کردیم و در مورد مسئله نفرین هم در یک ماجرای که شاید حدود بیست سال قبل اتفاق افتاد، مربوط به ماجرای بود که در واقع به‌نوعی به ما ظلمی شده بود و ما مورد ظلمی واقع شده بودیم و فردی که خودش هم با اون شخص ظالم شریک جرم بود؛ مدعی بود که نه چنین اتفاقی نیفتاده و این شخص، تازه به شما خدمت هم کرده. من در واقع اونجا شرط گذاشتم و گفتم اگر اینطوره که شما میگی؛ خب هیچی! اما اگر اینطور نیست، ظرف یک هفته، اینطور بشه. یعنی حتی زمان، حتی نوع چیزهایی که برای اینها ما درخواست کردیم، ظرف یک هفته تحقق پیدا کرد و اونها همینطور از این آزمایشگاه به اون آزمایشگاه می‌رفتند؛ دریغ از تشخیص. در واقع یک فاجعه‌ای رخ داد و هنوز که هنوزه بعد از ۲۰ سال مسئله حل نشده و در انگلستان به‌دنبال این قضیه هستند و این ماجرا از ایران به اونجا ادامه پیدا کرد و یک پاشون اینجاست و یک پاشون اونجاست.

حضار: کنترل تشعشع منفی چهار می‌دادید بهشون.

استاد: برای همین خدمتون عرض کردم، بعضی از مسائل، اتفاق افتادنش آسونه؛ یک بشکنه و واقعا یک بشکن بود. حالا ما که نمی‌دونستیم اینجوری میشه! فرضا در بیست و دو، سه سال قبل، خیلی چیزها تجربه شده بود؛ ولی تجربه روی نفرین به این‌صورت‌ها نبوده. اگر هم نفرینی کردیم؛ بعد خودمون نبودیم که اثرش رو ببینیم. اما این یک دونه با نشانه‌هایی که گذاشتم و دقیقا این نشانه‌ها اتفاق افتاد؛ یک پدیده‌ای بود که واقعا از اونجا به‌بعد متوجه شدیم که این یک ماجرایست برای خودش و در واقع نفرین قدرت داره. وقتی با اطلاعاتی که از قبل اومده بود و بعد اومد و اینها تطابق دادیم و دیدیم که به این‌صورت و موضوع، موضوع ساده و آسونی نیست و جای خیلی بررسی و تعمق داره. خیلی از اتفاقات و ضایعه‌ای که اتفاق افتاد؛ حالا جمع کردن اون ضایعه دیگه به این سادگی نیست. بعضی از آثار و مسائل رو ما حالا تجربه می‌کنیم این قضایا رو هم به هر حال وارد مسائل می‌کنیم، تجربه‌اش خواهیم کرد و متوجه می‌شیم که درصد قابل توجهی از گرفتاری‌هامون توی این رابطه‌ست و انسانی که به تعالی نرسیده؛ همینطوری خودش برای خودش گرفتاری ایجاد می‌کنه دیگه. یعنی در واقع ما داریم توی یک شهری حرکت می‌کنیم که مرتب نیزه‌ها و تیرهایی میرن و ما خدایی از بغل اینها رد می‌شیم و بعضی‌هاش هم اصابت می‌کنه بهمون؛ منتها این تیرها نامرئی هستند دیگه.

تفویض حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی نفرین)

یک ارتباط برقرار کنیم.

خیلی ممنون، متشکر. دوستانی که چیزهایی متوجه شدند؛ دستشون رو بلند کنند. کسانی که حالشون زیاد خوب نبود؛ دستشون رو بلند کنند. البته چون ما استارتش رو از قبل دوره هفت رو زدیم^۶؛ کلا ممکنه دوستان یک بیرون ریزی‌هایی رو از قبل داشتند.

^۶ - در دهه هشتاد خورشیدی، حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی نفرین) در دوره هفت تفویض می‌گردید و در سال‌های بعد به ترم چهار انتقال داده شد.

تنها کنترل تشعشع منفی این دوره هفتمون این یک مطلب بود. کسانی که به‌طور کلی از زمانی که استارت دوره هفت رو زدیم، حال بدی بهشون دست داده؛ دستشون رو بلند کنند.

حضار: ما سه تا کنترل تشعشع منفی رو قبلا که می‌دادیم؛ هیچ اثراتی روی ما نداشت. مثلا در مورد چشم زخم، در مورد طلسم و در مورد کنترل تشعشع منفی سه هم همینطور بود. ولی این اینطور نبود.

استاد: در مورد هیچ‌کدوم از موارد طلسم و چشم زخم و نفوذ، حق نداشتند که این کار رو بکنند. در رابطه با کنترل تشعشع منفی یک که دفع طلسم و جادو هست؛ حق نداشتند برای ما طلسم و جادو کنند. حتی اگر ما بد هم بودیم؛ حق این رو نداشتند که برای ما طلسم و جادو کنند. در مورد کنترل تشعشع منفی دو، یعنی جلوگیری از چشم زخم هم باز دوباره این حق رو نداشتند یا ما مستحق نبودیم که مورد پرازیت شعوری چشم زخم قرار بگیریم. در مورد کنترل تشعشع منفی سه هم باز حق اینکه در ما نفوذ کنند رو نداشتند؛ حالا به هر شکلی، باز این حق رو نداشتند. اما ببینید ما این مورد رو جداش کرده بودیم، در این مورد یک جایی می‌بینید که طرف حق داشته، دستش به جایی هم بند نبوده و تنها راهی که داشته؛ این بوده که یک نفرین کنه.

حضار: استاد سوال من اینه که ما که الان می‌خوایم مثلا برای یکی کنترل تشعشع منفی چهار، رفع نفرین بدیم، ما که نمی‌دونیم اون کسی که اومده گفته من مورد نفرین واقع شدم؛ آیا برحق بوده یا ناحق؟

استاد: اصلا کسی نمی‌گه من مورد نفرین واقع شدم. موضوع اینجا فرق می‌کنه، معمولا کسی نمیاد به ما مراجعه کنه و بگه که من مورد نفرین واقع شدم. معمولا نرمالش این نیست که کسی بیاد بگه من مورد نفرین واقع شدم، ولی ممکنه که از حالا به بعد یک‌دفعه در یک جایی ببینیم که یک کسی علنا داره ما رو نفرین می‌کنه؛ این فرق داره. ولی به‌طور کلی مسئله اینجاست که ما می‌خوایم در وهله اول، درگیری‌هامون رو بشناسیم و بدونیم که درگیری‌های ما از کجاست و چرا ما گیر هستیم؟

نکته: لازم است که معرفت‌پژوهان در هر مقطع زمانی، برای اطلاع از آخرین تغییرات احتمالی و ترتیب تفویض حلقه‌ها، به جدیدترین نسخه درسنامه در سایت آکادمی طاهری مراجعه فرمایند.

حضرار: یعنی استاد این فقط برای خودمونه برای دیگران نیست؟

استاد: برای دیگران هم هست. من الان توضیحاتم تکمیل بشه؛ همه اینها رو شامل میشه.

حضرار: نفرین با نارضایتی چه فرقی داره؟

استاد: در نارضایتی، ما در معرض تشعشع منفی قرار می‌گیریم. اون تشعشع منفی میاد روی قضایا می‌شینه. در قدیم اصرار فراوانی داشتند که حتما وقتی با کسی کار می‌کنند؛ به رضایت ختم بشه. همین الان هم در خیلی جاها وقتی معامله می‌کنند؛ ده بار سوال می‌کنند که راضی هستی؟ این به‌دنبال یک بصیرتی بوده که از زمان قدیم عده‌ای به این بصیرت رسیدند و انتقالش دادند و به هر حال دیگه شده جزء وجودی اون جامعه.

سوال: استاد تکلیف اون چیه که طرف با رضایت کلاه آدم رو برمی‌داره؟

استاد: الان که این مسائل، اون مفاهیم خودش رو از دست داده و ما بحثمون اصلا رضایت و نارضایتی نیست و اینطور شده که بزنیم و بریم جلو به هر قیمتی.

پس در مورد رضایت و نارضایتی اینجا تشعشع منفی ایجاد میشه؛ اما در مورد نفرین مسئله فرق می‌کنه. درسته که همه اینها اسمشون تشعشع منفیه، ولی هر کدوم یک کاربردی دارند و هر کدوم به یک نحوی انسان رو درگیر می‌کنند. چشم زخم یک‌جور درگیر می‌کنه، طلسم و جادو یک‌جور دیگه و نفوذ یک‌طور دیگه درگیر می‌کنه. درسته اسم کلیش رو می‌گیم تشعشع منفی، یعنی داریم فیلدش و محدوده‌اش رو می‌گیم؛ اما هر کدومش به یک نوع خاصی عمل می‌کنه. حتی من یک مطلبی رو خدمتون بگم، در این مورد ممکنه نسل بعدی هم متاثر بشن، یعنی در ژن ما آثار تخریب شعوری از قالب ژن انتقال پیدا کنه و یک نکته عجیب و در واقع باورنکردنی هست.

اثر ثانویه نفرین:

حضرار: نفرین کننده یا نفرین شونده؟

استاد: ببینید این نفرین اومده اینجا، اونی که انجام داده هیچی؛ اون جای خود. الان این نفرین اومده اینجا و نفرین، تخریب شعوری و پارازیت شعوریه؛ لذا می‌تونه به ژن هم سرایت کنه. یعنی اینطوری بگم خدمتون.

شما می‌بینید که بعضی مکان‌ها رو می‌گن اینجا نفرین کرد هست. مکانیزم‌های نفرین کرد مکان و تشعشعاتی، یک بخشیش اینجوری هست که وقتی یک مکان، مورد بمباران تشعشع منفی نفرین قرار می‌گیره؛ جاذب موجودات غیر ارگانیک میشه. وقتی که نفرین به سمت شخص میاد، وقتی با تشعشع منفی مخصوص این قضیه، نشانه‌گذاری شد؛ جاذب موجودات غیر ارگانیک میشه. اثر ثانویه این تخریب هست.

- پس در یکی از حالت‌هاش تخریب شعوری‌ست، پارازیت شعوری‌ست.

- در یک حالت دیگرش اینه که وقتی این تشعشع منفی من رو می‌گیره؛ تشعشع منفی جاذب موجود غیر ارگانیکه. مثل نشانه‌گیری‌های لایزر، نشانه‌گیری‌های لایزر اینطوره که لایزر رو نشونه می‌گیرند روی هدف، حالا هواپیما موشک رو رها می‌کنه و میره می‌خوره به اونجایی که از زمین نشونه‌گیری کردند. این هم به این‌صورت نشونه‌گیری میشه، این وجود از اون تشعشع منفی کاملاً انباشته شده، موجودات غیر ارگانیک هم میریزند سرش. همون که می‌گن مگسان گرد شیرینی، برای غیر ارگانیک‌ها شیرینیه و حالا موجود غیر ارگانیک هم میاد می‌ریزه سرش. لذا اون مکان مسئله‌دار میشه و هر کس میره تو اون مکان، یک‌دفعه می‌بینه که نمی‌تونه اونجا زندگی کنه. هر کسی میاد اونجا رو بخره، هنوز نگاه نکرده؛ از اونجا فرار می‌کنه و میره و از اینجور مسائل اتفاق می‌افته. در واقع شاید بیخود نبوده که مثلاً می‌گن این مکان نفرین کرده یا این شخص نفرین کرده، یا این خانواده نفرین کرد هستند یا این نسل نفرین کرده. در واقع ممکنه فکر کنیم که اینها توی افسانه و داستان ولی می‌تونیم یک نگاهی بندازیم و ببینیم که نه آنچنان هم افسانه نیست.

حضور: در ویدیو موجود نیست.

استاد: به‌طور مشخصی راجع به قومی نمیشه صحبت کرد و اگر بخوایم در مورد قوم به‌خصوصی صحبت کنیم؛ ممکنه مسائلی پیش بیاد. ولی در کتاب مقدس هست که چون فلسطینی‌ها مثل افغان‌ها یک‌مقداری به کار راهزنی و اینها مشغول بودند، مثل ازبک‌ها که این‌طرف به تاخت و تازهای محلی می‌پرداختند، در کتاب مقدس هم هست که به قوم بنی اسرائیل توصیه کردند که جلوی این قوم رو بگیرید؛ بعداً براتون ایجاد مشکل می‌کنند. ولی این کار نشد و به‌هر حال به یک شکل‌هایی، هم گریبان اینها رو گرفت و هم دست اینها رو به ظلم آغشته کرد و هم خود اونها رو دچار مسائل و

مشکلاتی کرد. در این طرف، از یک‌ها هم همین‌طور و در اون طرف اون‌ها هم همین‌طور. اما به‌طور کلی همیشه اینجوری راجع به یک قومی یا راجع به خانواده‌ای یا راجع به شخصی صحبت کرد، خیلی مشکل و پیچیده‌ست. اما همین که مکانیزم قضیه رو بشناسیم؛ برای ما کافیه. ما مکانیزم قضیه رو بدونیم که به این‌صورت و ما در معرض این تشعشعات هستیم.

حضور: پس ما چرا خودمون خودمون رو نفرین می‌کنیم؟

استاد: ببینید اصولاً یک مسئله‌ای که هست، موضوع نفرین رو الان شنیدیم دیگه، بحث اینه که شاید بدترین نوعش این باشه که خودمون این تخریب رو روی خودمون پیاده کنیم. به‌طور کلی ما در بحث انا الحق و بحث درک جمال یار و درک «اینما تولوا فثم وجه الله»، این مسئله رو متوجه شدیم که اگر به اون آگاهی برسیم؛ همه جا پرتو روی اوست و همه چیز تجلی اوست و زبان به نفرین باز نخواهد شد. قبل از شروع کلاس، داشتیم صحبت می‌کردیم و چند تا از دوستان هم حضور داشتند. یکی از دوستان عزیزمون، سوالشون این بود که رسیدن به انا الحق چه نشانه‌ای داره؟ نشانه‌های رسیدن به انا الحق، چیز خاصی نیست که نشون بده، مثلاً شخص قدرت خدایی باشه. منصور حلاج رو گرفتند و بهش گفتند مگه نمیگی من خدام؟ مگه انا الحق نمیگی؛ خودت رو نجات بده ببینیم! این زنجیرها رو پاره کن ببینیم! یا به عیسی مسیح علیه السلام همین رو می‌گفتند. می‌گفتند مگه نمیگی پسر خدام؟ اینکه می‌گفت پسر خدا هم به‌نوعی همون انا الحق رو می‌خواست بگه، منظورش این نبود که خدا ازدواج کرده و فرزندی داره و من هم پسرش هستم. منظور اصلاً این نبود، منظور همون انا الحق به زبان دیگری‌ست. به حضرت مسیح می‌گفتند که پسر خدا! خب خودت رو نجات بده! زمانی که صلیب بر دوش می‌رفت و در داستان‌ها هست، یک عده‌ای از اون دور به مسخره می‌گفتند که پسر خدا خودت رو نجات بده! انا الحق چنین نمودی نداره. از مظاهرش اینه که او هرگز دهانش به نفرین باز نشد. دهانش به دشنام، نفرین، ناسزاگویی، استهزا، باز نشد. تجلی الهی رو که مسخره نمی‌کنیم! وقتی زبان یکی به استهزا باز شد؛ یعنی یک گوشه‌ای از تجلی الهی رو داریم مسخره می‌کنیم. اینها از جمله از مظاهرش و گذشته از اون هم به هر حال تمام وقت برای اون‌ها در دعا بودند که اینها نمی‌فهمند؛ اینها رو هدایت کن! برای اون‌ها در دعا و در طلب خیر بودند و حالا این درکی هم که به خودشون

میدن؛ این درونیه. اون درک رو نمی‌تونه بیاد بگه. مثلاً بگه ببینید من چه گستردگی‌ای رو احساس می‌کنم! نمی‌تونه! اصولاً در تعالی و در عرفان، چیزی نشون دادنی نیست که بتونیم به رخ بکشیم. این رو دوره دو با هم صحبت کردیم دیگه. این حرف‌ها نیست که، یک تجلیاتی داره مثل همین مسائل که همه دیدند که اینها دهانشون به دشنام، به استهزا، به نفرین، باز نشد که نشد. یک همچین چیزهایی رو تاریخ گزارش میده؛ ولی اصل ماجرا رو اونها نمی‌تونستند بیان خودشون رو پشت و رو کنند و بگن ببینید ما چقدر گستردگی داریم.

حضار: من دیدمشون گفتم چطوری؟ گفتند که نزدیک من نیا تو چرا دیدی این چیزا رو ولی من ندیدم؟

استاد: بله ببینید توی مسئله ارتباطات، ممکنه درمانگر به بیمار ارتباط بده و بیمار خیلی چیزها ببینه؛ فرضاً خود فرادرمانگر نبینه. ممکنه فرادرمانگر خیلی مسائل رو ببینه؛ کسی که به‌عنوان بیماره نبینه. اصلاً اینها نه ملاکه، نه اهمیتی داره و این وادی، وادی تنگ نظری و چشم و هم چشمی و اینجور مسائل نیست. هر کسی ارتباط مخصوص به خودش رو دریافت می‌کنه؛ راه خودش رو میره. بیماری هم که ما بهش ارتباط می‌دیم، یک دفعه می‌بینیم که یک چیزهایی دید، یک اتفاق‌هایی افتاد، در واقع این هوشمندی الان لازم دونسته که یک کارهایی روی او انجام بده، به‌نوعی دعوتش کنه، به‌نوعی توجهش رو جلب کنه. حالا اگر ما بگیم که ما که فرادرمانگریم، چرا ما این رو ندیدیم و او دیده؛ این اصلاً مغایره با این وادی‌ست.

حضار: اصلاً ایشون برگشته به‌خاطر این موضوع!

استاد: مسلماً ایجاد اشکالاتی میشه. خلاصه کلام ان‌شاءالله این مسائل و این نقطه نظرهای منفی رو نداشته باشیم.

حضار: این رو هم بگم که من به هر کسی که ارتباط میدم؛ هم شما بهم کمک می‌کنید و هم خوب تاثیر داره.

استاد: بله، حالا به هر حال در مورد مسئله من معنوی و اینها که دیگه مفصل صحبت کردیم، اینها دیگه یه مسائلی‌ست که الان باید بین ما یک چیزهای عادی باشه. یک چیزهای عجیب و غریبی نیست؛ یک چیزهای معمولی‌ست. خلاصه کلام ماحصل همه

اینها اینه که خود درمان هم بازی بود، خود اونها هم بازیه و جمع کردن یک سری مسائل برای ما اصل بوده که الان دنبال اون هستیم، اصلا دیگه ماجراهای ابتدایی ما الان دیگه در حاشیه قرار گرفته.

عملکرد حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی منفی نفرین):

حلقه کنترل تشعشع منفی چهار، راه دور و نزدیکش فرق نمی‌کنه و مثل سایر کنترل تشعشعات منفی هست که کار کردیم. وقتی کنترل تشعشع منفی چهار رو اعلام می‌کنید، من معنوی^۷ و اینها دیگه هر کاری لازم باشه؛ خودش انجام میشه و شما نیاز به هیچ‌گونه پیگیری ندارید. فقط قضیه‌ای که تو این مسئله هست و دوباره یک فرق ایجاد می‌کنه، اینه که این مسائل ممکنه یک مقداری نیاز به زمان‌هایی داشته باشه؛ نیاز به یک تبادلاتی و یک قضایایی داشته باشه که خلاصه همه اینها به‌طور اتوماتیک و خودبه‌خود انجام میشه و لازم نیست که شما بخواید من معنوی رو کاری کنید. بیمارهای شما که ارتباطهای من معنوی رو اونطور که شما دنبال کردید؛ ندارند. برای خودتون هم لازم نیست؛ اون خودش الان در مورد شما فعال هست و به‌طور کلی نیازی به هیچ کار جانبی نیست.

به‌طور کلی توصیه من اینه، ما نمی‌دونیم که چه کسانی درگیر نفرین هستند و چه کسانی نیستند و اگر هستند؛ انجام دهنده‌ها چه کسانی بودند و خیلی ماجراهای دیگه. به‌طور کلی ما برای افراد و برای خودمون، می‌تونیم این مسئله رو داشته باشیم و این قضیه رو اعلام کنیم. منتها اگر برای بیمار انجام می‌دیم، بدونیم بعضی از مواقع ممکنه که بیرون‌ریزی‌های یک‌خرده غیرعادی داشته باشه؛ فقط نکته‌اش همینه.

حضور: مثل چی؟

۷ - حلقه من معنوی در جلسه چهارم ترم پنج تفویض می‌شود و مستقل از حلقه کنترل تشعشع منفی چهار (خنثی کردن اثرات تخریبی نفرین) می‌باشد. علاقه‌مندان می‌توانند مبحث من معنوی را در کتاب انسان و معرفت، بخش انسان شناسی مطالعه فرمایند.

استاد: فرضاً در حد بیرون‌ریزی‌هایی مثل تشعشع دفاعی. البته نه مثل اون، نه با اون گزارش. گزارش اصلاً اون نیست؛ ولی ممکنه یک بهم‌ریختگی‌ها و تلاطم‌هایی گزارش بشه. از دوستانمون کسانی بودند که چنین چیزی رو توی این دوره تجربه کرده باشند؟
حضار: بله.

استاد: من چون گزارش‌هایی رو داشتم؛ منتها نمی‌تونستم توضیح بدم. در مورد مکان مسئله‌ای نداره، ما کار می‌کنیم و هیچ مشکلی نداره. فرقی با سایر ارتباطات اینه که مکان رو اعلام می‌کنیم؛ مهم نیست. ولی در مورد افراد ما ممکنه یک درصد یا بیشتر، یک تلاطماتی داشته باشیم که این تلاطمات یک‌خرده کلافه‌کننده باشه و مسیر فرادرمانی و اینها رو یک‌خرده دشوار کنه.
حضار: خیلی بیرون‌ریزش بده.

استاد: در واقع برای همینه که در مورد افراد، من توصیه می‌کنم که مثلاً فرادرمانی و اینها رو انجام بدید، یک چیزهایی حاصل میشه و بعد می‌تونید در کنار همون فرادرمانی کنترل تشعشع منفی یک، دو، سه، اینها رو هم کار کنید. تشعشع مثبت یک و دو هم که اجازه نمی‌خواد رو می‌تونیم براشون اعلام کنیم. بعداً بگیم که این کنترل تشعشع منفی چهار هم هست، ممکنه یک‌خرده بیرون‌ریزی داشته باشه؛ یک خطاری بدیم. این مثل تشعشع دفاعی نیست که الزاماً اجازه بخواد؛ ولی خطار بدیم که تشعشعات منفی‌ست و ممکنه یک‌خرده بیرون‌ریزی داشته باشه. در تشعشع دفاعی مجبور بودیم توضیح بدیم که موجود غیر ارگانیکه؛ اما در این مورد اینطور نیست و واقعیتش اینه که یک تشعشعات منفی‌ست و ممکنه تلاطماتی داشته باشه. البته همونطور که گفتم، بعضی موقع‌ها هم این تشعشعات جاذب موجودات غیر ارگانیکی شده و اونها رو جذب کرده و موضوع یک‌خرده هم بیخ هم پیدا می‌کنه حقیقتش.

حضار: چطوری؟

استاد: توضیح دادم خدمتون. ببینید این یک ارتباطیه که پیچیدگی همه ارتباط‌ها رو داره و از هر کدومش یک چیزی رو توش داره. اجازه بدید از این دوستانمون گزارش بگیریم. بیرون‌ریزی‌هایی که شما داشتید به چه صورتی بوده؟

حضار: استاد افسردگی شدید، خیلی دلگیر بودم، نمی‌دونستم اصلا برای چی ناراحتم. موردی نبود که ناراحت باشم، عصبی بودم، دلم می‌خواست بی‌رم به این و اون.

استاد: خب چند نفر این حالت‌ها رو داشتند؟

حضار: همه.

استاد: اولاً یک موضوع اینه که کی نفرین نشده؟

حضار همه شدند.

استاد: متأسفانه همین‌طوره. من عرض کردم خدمتون این موضوعی که ما به‌سادگی گفتیم؛ خیلی پیچیدگی داره. تازه یک موضوع دیگه اینه که اونهایی هم الان نشدند؛ تازه من‌های معنوی‌شون دارن مدام میرن و میان.

استاد: ببینید اصلاً یک ملاک‌هایی رو نگذاریم که فکر کنیم اگر الان یکی حالش بدتره؛ حتما نفرین‌های برحق بهش زیاد شده. اصلاً این ملاک‌هایی که به قضاوت منجر میشه؛ هیچ‌کدوم برای ما مهم نیست. مهم اینه که:

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد

همه گناهکار و همه در معرض نفرین هستیم، اینجوری فکر کنیم؛ نه به اون صورت. هر که آمد به جهان، تبعیدی‌ست و نقش خرابی دارد. ما همه‌مون در معرض نفرین‌های همدیگه به‌حق و ناحق و اینها قرار گرفتیم. همه‌مون همدیگه رو گرفتیم و هیچ‌کدوممون نمی‌تونیم تکون بخوریم. حالا در واقع انسان می‌خواد بعداً به اطلاعات و آگاهی‌هایی برسه که یقه همدیگه رو ول کنیم. بگن اصلاً یعنی چی ما همدیگه رو گرفتیم؟ همدیگه رو ول کنیم و حالا یه‌خرده آزادتر بتونیم حرکت کنیم؛ ماجرا این‌طوره. اصلاً اینها رو ملاک قرار ندیم؛ همه گرفتارند.

حضار: ما یک نفر رو می‌شناسیم که کارش اینه؛ یعنی راه میره و همه رو نفرین می‌کنه.

استاد: یک موضوع هست که برای این افراد، می‌تونیم این قضیه رو کار کنیم. تشعشع مثبت هم برای اینکه براشون طلب خیر بشه؛ باید بدیم. اینها با هم بهتر عمل می‌کنند.

حضار: مگه نمی‌گیم ما کارمای همه اعمالمون رو می‌گیریم. آیا عواقب اون نفرین برمی‌گرده به خود اون فردی که نفرین می‌کنه؟

استاد: کارما سر جای خودش محفوظه؛ اینها هر کدوم مجزا عمل می‌کنند. کارما، عمل و عکس‌العمل ما، قانون بازتاب، اینها سر جای خودش مستقله. کسی که نفرین می‌کنه، طبق قانونی که اومده تو فاز منفی؛ مجازات خودش سر جاش محفوظه. نفرین شدیم، اومده ما رو گرفته؛ حالا طبق قانونمندی خودش درگیریم. همه اینها جدا جدا هستند؛ این به‌طور مستقیم ربطی به کارما و مسائل دیگه نداره.

گزارش: استاد من یک روز یک نفر رو نفرین کردم، گفتم اگر حق با منه؛ ان‌شاءالله امشب کارت به بیمارستان بکشه. همون شب خانوم من مریض شد و من بردمش بیمارستان.

حضار: استاد میشه این حلقه رو برای جمع اعلام کنیم؟

استاد: نه! حلقه‌هایی که توی بحث روح جمعی هست رو بعدا با هم صحبت می‌کنیم؛ اما فعلا موردی کار کنیم تا بعد برسیم به بحث روح جمعی.

حضار: ببخشید نفرین فقط از طریق انسان‌هاست؟ یا از طرف موجودات دیگه مثل شیاطین هم میشه؟

استاد: ببینید، در مورد پاسدارهای جهان هستی به‌طور کلی صحبت کردیم و گفتیم ظلمی که ما به هستی می‌کنیم، باعث میشه که اون‌ها ما رو مورد حمله و تشعشع قرار میدن که تشعشع اون‌ها به‌عبارتی همون لعن و نفرینه. مثلا ممکنه در جاهایی در کتب مقدس یا جاهایی بگن که هستی ما رو نفرین کرد یا مثلا بگن آه این درخت ما رو گرفت. ممکنه یک همچین چیزهایی بگیم، درخت آه نداره ولی در واقع ما از طریق پاسدارهای جهان هستی مورد تشعشعات منفی قرار می‌گیریم، در واقع مورد حمله قرار می‌گیریم که اونجا مفهوم این صحبت‌ها اینه. پس به‌عبارتی هست؛ به‌عبارتی نیست. ولی درگیری ما قطعی‌ست؛ حالا هر جوری که بخوایم بهش نگاه کنیم.

حضار: در ویدیو موجود نیست.

استاد: برمی‌گردیم به قانونمندی کلی که شما کار خودتون رو انجام بدید، در فاز مثبت باشید تا ایمن باشید؛ اون قانونمندی کلی رو فراموش نکنیم. مثلا ارباب رجوع میاد، می‌خوایم بهش بگیم که کار ما قانونیه، ولی ما تو فاز منفی هستیم؛ اون داره از ما

تشعشع منفی می‌گیره و هر چی هم ما می‌خوایم ثابت کنیم که کار ما قانونیه و کار ما انجام وظیفه‌ست؛ اون تشعشع منفی رو زودتر از توضیحات شما می‌گیره؛ لذا کار خودش رو هم می‌کنه. ما هم تو فاز منفی هستیم و اثر تخریبی کارش هم به ما وارد میشه.

حضار: ما چکار کنیم؟

استاد: تا زمانی که انسان می‌خواد این مراحل تعالیش رو طی کنه و بفهمه که یقه بغل دستیش رو ول کنه؛ باید بتونیم از فاز مثبت استفاده کنیم و از مسائلی که توی این زمینه بهش تجهیز شدیم استفاده کنیم. از جمله می‌تونیم از کنترل دشارژ استفاده کنیم و تو فاز منفی نریم. قانون صلیب رو رعایت کنیم. اگر قانون صلیب رو داشته باشیم؛ ایمن هستیم.

لشکریان خدا	لشکریان شیطان
	ناامیدی
	ترس
	حزن و اندوه
	یاس
	اضطراب

توضیح دادیم که لشکریان شیطان یأس، ناامیدی، حزن و اندوه، ترس اضطراب و حالاتی از این قبیل هست و برعکس اینها میره زیر عَلم لشکریان خدا. ما یا زیر علم لشکریان خدا هستیم یا لشکریان شیطان. از این قاعده خارج نیست. این صلیب رو هم همه‌مون به دوش می‌کشیم؛ صلیب زندگی‌ست. همه‌مون هم بلااستثنا مصلوب می‌شیم. یعنی زندگی بالاخره همه‌مون رو مصلوب می‌کنه، منتها یک دسته به‌خاطر شبکه مثبت مصلوب میشن و یک دسته به‌خاطر شبکه منفی مصلوب میشند. بنابراین، این مسئله است که حالا که قراره ما مصلوب بشیم؛ لاقلاً به‌خاطر مسائل شبکه مثبت مصلوب بشیم و در اینجا این ایمنی‌ها رو خواهیم داشت. در شبکه منفی ایمنی از این زاویه‌ها وجود نداره. بحث اینجاست که اگر ما زیر الم شبکه مثبت باشیم؛ دیگه نفرین اون شخص در ما کارساز نیست. موضوع اینه که در فاز مثبت، دیگه مهم نیست، اون کارش هر چی می‌خواد باشه و در هر رابطه‌ای می‌خواد باشه.

حضار: مثلاً با خنده و مهربونی برخورد کنیم.

استاد: اصلاً ربطی به خنده نداره؛ اصلاً. ممکنه که ظاهر ما مثل میرغضب باشه؛ ولی تو فاز مثبت باشیم. اصلاً ربطی به خنده ما نداره. مفهوم فاز مثبت، خنده نیست. ممکن هم هست بخندیم. شنیدین که:

همه خنجر توی دست و خنده روی لبشون

خنده روی لب هست، ولی تو فاز منفیه؛ پس به خنده نیست. خنده روی لب هست و در واقع خیلی‌ها می‌خندند؛ ولی در فاز منفی هستند و دارند نقش منفی بازی می‌کنند. اینجوری نیست! ممکنه ما قیافه‌مون خیلی جدی باشه و کسی نگاهمون کنه، مثل میرغضب به‌نظر برسیم ولی تو فاز مثبت باشیم؛ به ظاهر قضیه نیست. مثلاً شما می‌خواید از چند تا محصل امتحان بگیرید، یک‌جوری میرید اون بالا می‌ایستید که اینها جرات نکنند که فکر تقلب به سرشون بزنه. ولی آیا شما تو فاز منفی هستید؟ تو فاز منفی نیستید؛ اتفاقاً تو فاز مثبتید. خیرخواهی شما باعث شده که این قیافه رو به خودتون بگیرید. اگر اونجوری بخوایم بررسی کنیم، ایمنی کلی اینه که ما در فاز مثبت باشیم؛ این مسئله ما رو حل می‌کنه. وگرنه ما نمی‌تونیم جلوی مردم رو بگیریم. شما می‌بینید که یک ارباب رجوع اومده، کلی هم بهش سرویس دادید و تحویلش گرفتید، آخرش هم داره چهار تا نفرین می‌کنه و از در میره بیرون. بله حق با شماست؛ ولی نسبیه. داریم این مسئله رو به کم و کم و حداقل می‌رسونیم. مطلق که نیست؛ نسبیه.

وقتی یک موشک شلیک بشه، اونی که دستش میره روی دکمه، به‌محض اینکه این دکمه رو فشار بده؛ دیگه این موشک شلیک میشه. دیگه اینکه آیا حق داشته یا حق نداشته، اشتباه کرده یا درست بوده؛ به هر حال شلیک میشه. توی این وادی، انسان رو در محدوده‌ای نگه داشتند که تا همه ندونند و آگاه نشند؛ همه در معرض این سوختن هستند.

حضار: نفرین نکردند.

استاد: به هر حال اینجا تشعشعات منفی و یک مسائلی حاصل شده. براشون همین کنترل تشعشع منفی چهار رو کار کنید. تشعشعات مثبت و کلا کنترل تشعشع منفی‌ها رو کار کنید براشون.

همه رو به خدا می‌سپاریم، خدانگهدارتون.



برای دانلود آخرین نسخه جزوات دوره‌های نظام قدیم و نظام جدید،
نوشتاری و بینارها و لایوها، دیدارها به اپلیکیشن عرفان کیهانی حلقه
مراجعه نمایید.



Erfan Keyhani Halgheh



taheriacademy.com

elementary.erfanhalghehacademy.com